

روایتی از شکل‌گیری بنای پیربکران در عهد ایلخانان*

مرضیه میرزائی**

محمدرضا رحیم‌زاده***

ناصر نوروززاده چگینی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶

چکیده

بنای تاریخی پیربکران، به‌عنوان یکی از نمونه‌های برجسته مجموعه مزارات شکل‌گرفته در دوره حکومت ایلخانان است. این بنا را می‌توان بازتابی از پیچیدگی‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی آن دوره دانست. این پژوهش با هدف تبیین عوامل فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری، سیر تکامل و تحولات این بنا، در بستری از تاریخ‌نگاری فرهنگی انجام شده است. روش تحقیق مبتنی بر رویکرد تاریخ فرهنگی و بر مبنای رویکرد کیفی و روش تاریخی است و داده‌ها از طریق منابع مکتوب، مادی، شفاهی و تصویری، به شیوه‌ای تلفیقی از دور روش مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده‌اند. برای دستیابی به هدف پژوهش، ابتدا نقش و تأثیر انسان به‌عنوان مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری فرهنگ بررسی شده و سپس، با استناد به تقسیم‌بندی فرهنگ به دو ساحت مادی و غیرمادی، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم بنای پیربکران مورد واکاوی قرار گرفته است. در این چارچوب، برخلاف رویکردهای سنتی که عمدتاً به ذهنیت نخبگان جامعه توجه دارند، این تحقیق بر بنیان‌های فکری و ذهنیت عامه مردم در دوران ایلخانی متمرکز است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ذهنیت عامه، باورهای دینی و انگاره‌های مردمی در زمینه و زمانه تاریخی بنا، نقشی تعیین‌کننده در فرایند شکل‌گیری، سیر تکامل و تحولات معماری آن داشته‌اند. این پژوهش، بنای پیربکران را نه صرفاً به‌عنوان یک اثر معماری، بلکه به‌مثابه تبلوری از جهان‌نگری مردم عامه در دوره ایلخانان تحلیل می‌کند.

کلیدواژه‌ها:

بنای پیربکران، محمد بن بکران، تاریخ فرهنگی، ذهنیت عامه، ایلخانان.

* این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی ارشد نویسنده اول با عنوان سرگذشت بنای پیربکران با رویکرد تاریخ فرهنگی است که به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشگاه هنر اصفهان انجام شده است.

** کارشناس ارشد، مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، نویسنده مسئول، mirzaeimarziah1991@gmail.com

*** استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران

**** عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

پرسش‌های پژوهش

۱. علل فرهنگی تأثیرگذار بر شکل‌گیری، سیر تکامل و تحولات بنای پیربکران چه بودند؟
۲. این علل در طول تاریخ چگونه بر تداوم حیات این بنا تأثیر گذاشته‌اند؟

مقدمه

بنای تاریخی پیربکران در شانزده کیلومتری جنوب غربی اصفهان قرار دارد. این بنا یکی از نمونه‌های برجسته مجموعه مزارات دوره حکومت ایلخانان است که در مجاورت رودخانه زاینده‌رود^۱ در دامنه کوه موسی و در محدوده‌ای گورستانی قرار گرفته است. گورستان مسلمانان با فاصله کمتر از پنجاه متر در جنوب و مجموعه تاریخی گورستانی - زیارتگاهی پیروان دین یهود با نام سارح‌ت‌آشر^۲ با فاصله حدود پانصد متر در جنوب غربی بنا واقع شده‌اند. علاوه بر ویژگی‌های شاخص معماری و تزیینات، این بنا به دلیل قرارگیری در بستر فرهنگی و اجتماعی منحصر به فرد خود قابل توجه است. به طور کلی می‌توان گفت شناخت و درک عمیق‌تر آثار معماری گذشته بیش از آنکه در گرو شناخت ویژگی‌های کمی کالبد باشد، که خود معلول معماری است، به فهم و دریافت علت‌های آن وابسته است. فرهنگ جامعه از جمله این علت‌هاست که اثر معماری بیش از هر چیز تحت سیطره و متأثر از آن بوده است؛ آن گونه که می‌توان گفت معماری در وهله اول منتج از عوامل فرهنگی و محصول فرهنگ یک جامعه است و بی‌توجهی به آن هنگام شناخت آثار معماری، به شناختی سطحی منجر می‌شود (راپوپورت ۱۳۸۲، ۶۹؛ شهیدی مارنانی و قیومی بیدهندی ۱۳۹۲، ۸۷). از طرفی، شناخت این علت‌ها، از جمله فرهنگ، در معماری گذشته، به وسیله شیوه نظام‌یافته‌ای که تاریخ^۳ در اختیار ما قرار می‌دهد، امکان‌پذیر خواهد بود (برک ۱۳۸۹، ۲۳). تاریخ فرهنگی نیز رویکردی است که این امکان را به پژوهشگر تاریخ معماری می‌دهد که تاریخ و فرهنگ را با یکدیگر و در تعامل باهم ببیند و از این طریق بتواند به جنبه‌هایی از معماری گذشته دست یابد که به دلیل کم‌توجهی به فرهنگ، تاریک و مغفول مانده است. این رویکرد به پژوهشگر تاریخ معماری این امکان را می‌دهد که به تمام امور مادی و غیرمادی تأثیرگذار بر شکل‌گیری، سیر تحول و تکامل اثر معماری بپردازد. امور مادی مانند بررسی کیفیات کالبد و تزیینات بنا و امور غیرمادی مانند ذهنیت‌های مردمی که به نوعی در فرایند ساخت اثر معماری دخالت داشته‌اند؛ زیرا اعتقاد بر این است که دخالت مردم - چه عوام و چه خواص - مانند هر نوع دخالت انسان در هر امری، از ذهنیت و طرز نگرش آن‌ها برخاسته و مطالعه ذهنیت‌های موجود در پس معماری شأنی مهم از شئون مطالعه تاریخ معماری است که بر جنبه‌های نهفته و تاریک آن پرتو می‌افکند (برک ۱۳۸۹؛ قیومی بیدهندی و شمس ۱۳۹۱).

بنای پیربکران، به دلیل ویژگی‌های شاخص کالبدی و فرهنگی بنا و همچنین بستر آن، مانند ساختار معماری غیرمتعارف و قرارگیری در بستر جغرافیای تاریخی ویژه با حضور پیروان دو دین بزرگ اسلام و یهودیت و بستر زمانی حکومت پرفرازونشیب غازان‌خان و اولجایتو (که در ادامه به هریک پرداخته خواهد شد)، مستعد و نیازمند مطالعه با چنین رویکردی است. از همین رو این پژوهش با تکیه بر آموزه‌های رویکرد تاریخ فرهنگی جدید و با اتخاذ روش‌های تحلیل اسناد و متون تاریخی و مطالعه تاریخ ذهنیت‌ها، در پی کشف لایه‌های پنهان این بناست. روش کار نیز به این ترتیب است که فرهنگ به عنوان عامل محوری این پژوهش از سه زاویه مطالعه می‌شود: ۱. انسان در جایگاه موجودی فرهنگی؛ ۲. فرهنگ غیرمادی که نشأت گرفته از باورها و اعتقادات مردم عامه است؛ ۳. فرهنگ مادی در جایگاه آیین تحولات فرهنگی. در همین راستا و برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اصلی پژوهش و فراهم آوردن بستری مستند و علمی برای تحلیل‌های این تحقیق، سه پرسش فرعی نیز به شرح زیر طرح می‌شود:

۱. افراد مؤثر بر سرگذشت بنای پیربکران چه نقشی در شکل‌گیری و سیر تکامل و تداوم این بنا داشته‌اند؟
۲. ذهنیات و اندیشه‌های موجود (علل فرهنگی غیرمادی) در بستر مکانی و زمانی بنای پیربکران چگونه بر کمیت و کیفیت این بنا تأثیر داشته‌اند؟

۳. کالبد بنای پیربکران به مثابه فرهنگ مادی چه ابعادی از وجوه ناشناخته سرگذشت بنای پیربکران را آشکار می‌کند؟

در نهایت می‌کوشیم تا از سه زاویه مذکور به اندیشه‌ها و ذهنیت‌هایی دست یابیم که موجب شکل‌گیری و سیر تکامل و تحولات بنای پیربکران شده است.

۱. معرفی اجمالی بنا

بنای پیربکران ساختمانی سه طبقه از سنگ و آجر است. البته به نظر می‌رسد نمای خارجی کاشی‌کاری شده این بنا قبل از تخریب کاشی‌های آن، از زیباترین و خیال‌انگیزترین نماهای آثار معماری ایران در این محدوده بوده است؛ ولی اکنون تنها سطحی از سنگ و آجر در نما دیده می‌شود (تصویر ۱ و ۲).



تصویر ۲: بنای پیربکران و محوطه پیرامونش، عکس از ارنست امیل هرتسفلد، ۱۹۲۳م

(<https://learninglab.si.edu/resources/view/5692298>)



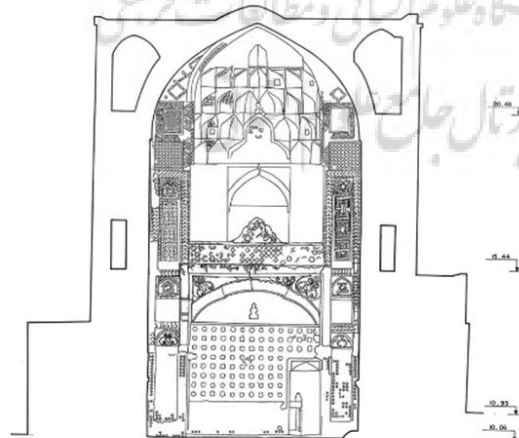
تصویر ۱: بنای پیربکران، دید از کوه موسی

ساختمان مجموعه بنای پیربکران را می‌توان به پنج قسمت اصلی تقسیم کرد: ۱. اتاق گنبددار؛ ۲. روضه محمد بن بکران؛ ۳. ایوان اصلی؛ شامل صحن محراب‌دار در سه طبقه؛ ۴. ورودی اولیه؛ ۵. ورودی و راهرو ثانویه (تصویر ۳ تا ۶).

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۶ - پاییز و زمستان ۱۴۰۳

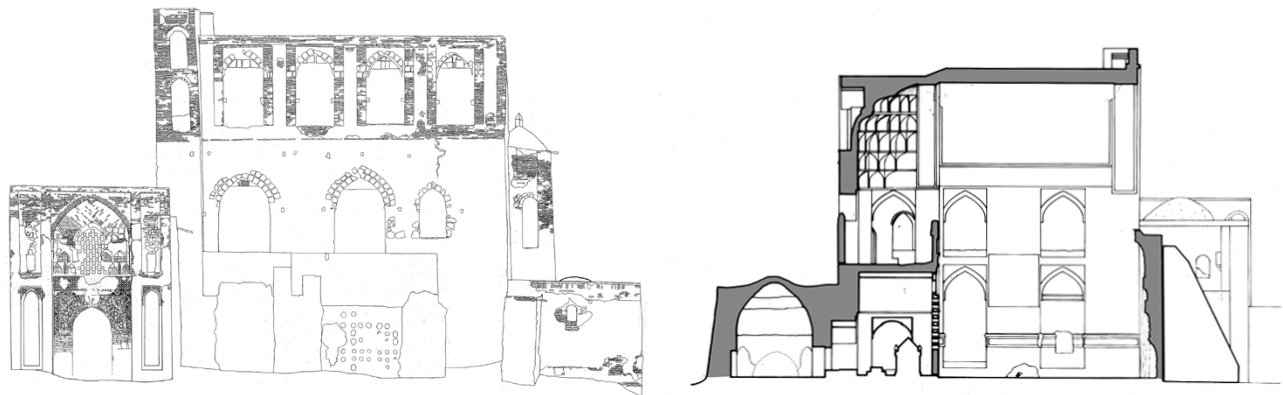
۱۸۱



تصویر ۴: مقطع الف - الف (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان، درخواست‌شده توسط گروه ISMEO، ۱۳۵۲ش)



تصویر ۳: پلان بنای پیربکران (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان، درخواست‌شده توسط گروه ISMEO، ۱۳۵۲ش، افزوده‌ها از نویسندگان)



تصویر ۵: مقطع ب - ب (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان، درخواست شده توسط گروه ISMEO، ۱۳۵۲ش)

تصویر ۶: نمای شرقی (ج - ج) (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان، درخواست شده توسط گروه ISMEO، ۱۳۵۲ش)

۲. پیشینه پژوهش

بنای پیربکران به عنوان یکی از نمونه‌های برجسته معماری اسلامی در دوره ایلخانان، از گذشته تاکنون مورد توجه پژوهشگران تاریخ معماری قرار گرفته است. مطالعات اولیه درباره این بنا عمدتاً با رویکردی توصیفی و فرمالیستی، متمرکز بر ویژگی‌های کالبدی، تزیینات معماری و سیر تحول ساختاری بنا بوده است. ارنست هرتسفلد از نخستین پژوهشگرانی بوده که به توصیف بنای پیربکران پرداخته که روایت او به سرعت به منبعی مرجع برای دیگر پژوهشگران بدل شده است (Herzfeld 1935). پس از او نیز پژوهشگرانی چون دونالد ویلبر، آرتور آپهام پوپ، فیلیس اکرم، آندره گدار، پدا گدار، ماکسیم سیرو، کریم نیکزاد امیرحسینی و ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، در امتداد همان سنت کلاسیک، درباره این بنا نوشته‌اند که تحلیل‌های آن‌ها عمدتاً متمرکز بر ویژگی‌های فنی و ظاهری بنا بوده است، بدون آنکه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی اثر به درستی کاویده شود (ویلبر ۱۳۹۳؛ پوپ و اکرم ۱۳۷۸؛ گدار و سیرو ۱۳۷۱؛ نیکزاد امیرحسینی ۱۳۳۵؛ رفیعی مهرآبادی ۱۳۵۲). این الگوی پژوهشی رایج، اگرچه به مستندسازی ویژگی‌های معماری کمک کرده، درک ماهیت بنا و نقش فرهنگی - اجتماعی آن ناکافی بوده است. در دوره‌های متأخرتر، برخی نشانه‌ها از تغییر نگرش نسبت به این نوع آثار مشاهده می‌شود. به طور خاص، شیلا بلر در خلال پژوهش خود بر مزار شیخ عبدالصمد نطنزی، به بنای پیربکران نیز اشاره کرده است. بلر، برخلاف رویکردهای فنی صرف، با نگاهی میان‌رشته‌ای به تفسیر بناها پرداخته و تلاش کرده تا آن‌ها را در متن تحولات فرهنگی - اجتماعی زمانه‌شان تبیین کند (بلر ۱۳۸۷). این رویکرد، گرچه در مورد پیربکران محدود و گذرا بوده، زمینه‌ای برای گسترش تحلیل‌های فرهنگی از تاریخ معماری را فراهم آورده است. در سال‌های اخیر نیز ماجد تهفیت با تمرکز بر تحلیل محتوایی کتیبه‌های پیربکران، کوشیده است نقش عوامل تاریخی و زمینه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و معنا بخشی به بنا را برجسته کند (Tehnyat 2008). با این حال، تحلیل وی به ابعاد محتوایی کتیبه‌ها محدود می‌ماند و به ساختار فضایی و ارتباط آن با ذهنیت عامه و حافظه جمعی نمی‌پردازد. همچنین اطلاعات فنی موجود در اسناد مرمتی تیم باستان‌شناسی ایزومئو که در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی انجام شد، اگرچه بخشی از تاریخ مداخلات معماری را روشن می‌سازد، فاقد تحلیل‌های فرهنگی و مردم‌نگارانه است (Paone n.d)؛ در نتیجه، آنچه در میان مطالعات پیشین کمتر بدان توجه شده، بررسی جامع و بینارشته‌ای بنا در بستر فرهنگی - اجتماعی دوره شکل‌گیری آن است. بسیاری از مطالعات پیشین یا صرفاً کالبدی بوده‌اند، یا به شکل غیرمستقیم و محدود، به زمینه‌های فرهنگی اشاره داشته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر بنای پیربکران و با اتخاذ رویکرد تاریخ فرهنگی، در پی آن است که با بازخوانی داده‌های معماری، تاریخی و فرهنگی - اجتماعی، این بنا را با نگاهی عمیق‌تر مورد تحلیل قرار دهد و بدین‌سان، خلأ موجود در ادبیات پژوهش را در سطحی مفهومی‌تر و زمینه‌مندتر پر کند.

۳. آنان که بر بنای پیربکران مؤثر بودند (انسان)

شش کتیبه در لایه بیرونی تزیینات بنای پیربکران وجود دارد که سه تن را که در برپایی این بنا دست داشته‌اند معرفی می‌کند: شیخی به نام «محمد بن بکران» که به گواه کتیبه‌ها در بنا مدفون است و دو تن از سازندگان بنا، به نام‌های «محمدشاه نقاش» و «سراج». از طرف دیگر، شواهد مادی مانند تزیینات متعدد و پرهزینه بنای پیربکران حکایت از آن دارد که فرد یا افرادی می‌بایست حامی برپایی چنین بنایی بوده باشند، اما در هیچ‌یک از شش کتیبه موجود، نامی از بانی یا حامیان مالی بنا برده نشده است. همچنین احتمالاً با توجه به سازوکار و فرایند شکل‌گیری بنا در قرن هفتم هجری، علاوه بر شیخ، صنعتگران و حامی یا حامیان مالی، مباحران و ناظرانی نیز بر اجرای بنا نظارت می‌کردند که نشانی از آنان نیز در این بنا موجود نیست (بزر ۱۳۸۷، ۱۷).

۳.۱. محمد بن بکران معروف به پیربکران

کتیبه‌ای که بر صندوق سنگی یکی از قبرهای بنای پیربکران حک شده، نشان می‌دهد که شیخی به نام «محمد بن بکران» در آن مکان به خاک سپرده شده است. او در سه‌شنبه شبی در تاریخ دهم ربیع‌الاول سال ۷۰۳ وفات یافته است (تصویر ۷). محتوای کتیبه‌های این بنا حاکی از آن است که او از شیوخ قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری بوده است (تصویر ۸). همچنین در کتیبه اطراف محراب کوچک طبقه دوم بنا از او با عنوان «پیربکران» یاد شده است (تصویر ۹).

وجود کتیبه‌هایی در بنا با ذکر القابی چون «الشیخ المشایخ المسلمین»، «قدوة ارباب المحققین»، «محمی المعالم الشریعه»، «مطیم معالم الطریقه»، «کاشف الاسرار الحقیقه»، «حجة الحق علی الخلق»، «هادی الخلق الی الحق»، «العارف باسرار الربوبیه» و «الواقف باثار الالوهیه» نشان‌دهنده جایگاه والای عرفانی شخص مدفون در بناست. این کتیبه‌ها با وصف تحسین‌آمیزی که از شخصیت پیربکران ارائه کرده‌اند، این توقع را نزد خواننده ایجاد می‌کند که از او در متون تاریخی، خاصه در منابع اذکار عرفا، یاد شده باشد. اما بررسی‌ها نشان از سکوت منابع تاریخی موجود درباره چنین شخصیتی دارد؛ به‌گونه‌ای که اکنون نمی‌دانیم این فرد که از او با نام «محمد بن بکران» یاد شده و در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم زندگی کرده است که بوده؟ اهل کجا بوده؟ و به چه طریقتی منسوب بوده است؟

کتیبه دیگری نیز در قالب رباعی در بنا طبقه دوم وجود دارد که تنها کتیبه فارسی بناست. محتوای کتیبه چنین است: «آنا کچنین همت عالی باشد / از زرق و ریا و مکر خالی باشد // شک نیست که همچو پیربکران بجهان / بر راهروان راه والی باشد». شاید دوری پیربکران از زرق و ریا و مکر، چنان که در این رباعی آمده، او را به گوشه‌گزینی و پرهیز از اشتها متمایل کرده باشد.



تصویر ۹: دست‌انداز طبقه دوم حاوی تنها کتیبه فارسی بنا



تصویر ۸: کتیبه صفه شرقی ایوان بنا



تصویر ۷: ضلع غربی صندوق قبر محمد بن بکران حاوی کامل‌ترین کتیبه معرفی محمد بن بکران

۲.۳. محمدشاه نقاش گچ‌بر و سراج حجار

در کتیبه‌های بنای پیربکران، نام دو نفر از هنرمندان سازنده این بنا، یعنی «محمدشاه نقاش» و «سراج» ثبت شده است. افرادی که طبق نظر بلر وظیفه اجرای بخش‌هایی از تزیینات را بر عهده داشته‌اند و در متون اسلامی به‌ندرت به آن‌ها اشاره شده است (بلر ۱۳۸۷، ۱۶ و ۲۹). نام «محمدشاه نقاش» در کتیبه قرآنی ازارة صحن ایوان ذکر شده و به احتمال زیاد، وی گچ‌بر اصلی تزیینات فعلی بنا بوده است (تصویر ۱۰). با توجه به سبک و محتوای کتیبه‌ها، به نظر می‌رسد بیشتر کتیبه‌های این بنا در دوره دوم تزیینات توسط او اجرا شده است. بلر او را یکی از خوش‌نویسان مشهور دوره ایلخانی در کنار خوش‌نویسانی مانند «حیدر جلی‌نویس» می‌داند و او را «محمدشاه بن علی بن محمد بن شادبخت اصفهانی» معرفی کرده که نسخه‌ای از تاریخ جهانگشا را کتابت کرده است (بلر ۱۳۸۷، ۸۷)؛ اما با دقت در منابع تاریخی به نظر می‌رسد این معرفی صحیح نیست.

رقم این هنرمند در دو نسخه از کتب تاریخی موجود است، یکی تاریخ جهانگشای جوبینی و دیگری تاریخ طبری. تاریخ جهانگشا در تاریخ ۶۹۸ ق کتابت شده و در آن نویسنده خود را ساکن محله کران اصفهان معرفی کرده است. این نسخه در عهد خانیت غازان و از روی نسخه صاحب‌دیوان نگاشته شده و مصحح کتاب معتقد است که اکثر آن غلط و رونویسی بوده است (جوبینی ۱۳۸۵، ۶۳۳). کتاب دیگری که رقم او در آن وجود دارد، تاریخ طبری است که در انتهای بخش نخستین آن آمده است: «... بر دست بنده ضعیف المحتاج الی رحمه الله تعالی محمد شاه بن علی بن محمود بن شادبخت الحافظ الاصفهانی در روز شنبه هجدهم شوال سنة احدى و سبعائة اللهم اغفر لصاحبه و لکاتبه و لمصنفه و لقاریه بمحمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین» (بلعی ۱۳۷۳-۱۳۷۸، ۳۴). مطابق رقم ذکرشده این نسخه توسط او در سال ۷۰۱ ق کتابت شده است. بنابراین نام اصلی و کامل شخصی که بلر معرفی می‌کند، «محمدشاه بن علی بن محمود شادبخت حافظ اصفهانی» معروف به شیخ حافظ است. همان‌طور که مشاهده می‌شود در نام اصلی این فرد «بن محمود» آمده، در حالی که بلر او را «بن محمد» معرفی کرده است.

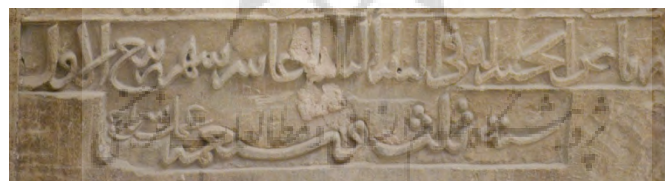
براساس پژوهش دیگری که درباره نسب‌شناسی، سبک فردی و نقل‌وانتقالات هنرمندان قرن هشتم، با استفاده از نظرات محققان و دانشوران ارائه شده، فرضیه دیگری نیز می‌توان مطرح کرد. در این پژوهش آمده ممکن است «حیدر»ی که نامش در کتیبه‌های نطنز آمده و بلر او را «حیدر گنده نویس یا حیدر جلی‌نویس» معرفی می‌کند و از شاگردان یاقوت مستعصمی بوده، «الاستاد نقاش، محمدشاه بن استاد حیدر المعروف کرمانی» باشد^۴ و چنین بیان می‌کند: «حیدر هم از دیگر هنرمندانی است که نامش، در کتیبه گچ‌بری ایوان شمالی مجموعه شیخ عبدالصمد نطنزی و هم در محراب گچ‌بری الجایتو (مسجد جامع اصفهان) وجود دارد و بلر این فرد را با «سید حیدر گنده نویس» که او هم از جمله شاگردان یاقوت بوده است، یکی می‌داند. نام این فرد با لقب کرمانی (به دنبال نام سازنده)، در آثار چوبی قرن هشتم هجری قمری نیز وجود دارد که از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: منبر چوبی روستای یارند، از توابع شهرستان نطنز (۷۵۹ ق) با امضای «عمل محمد بن حیدر کرمانی»، حواشی قاب‌ها و تیرهای چوبی سقف مسجد جامع ایبانه (۷۷۲ ق) با امضای «الاستاد نقاش، محمدشاه بن استاد حیدر المعروف کرمانی» و در چوبی دولنگه (داخل رواق) امامزادگان اسماعیل و اسحاق و حلیمه خاتون (۷۷۳ ق)، در روستای برز از توابع شهرستان نطنز با امضای «عمل استاد محمدشاه ابن استاد حیدر المعروف کرمانی». لذا می‌توان این فرضیه را نیز مطرح نمود که حیدر، می‌توانسته «حیدر کرمانی» باشد نه حیدر گنده‌نویس که خوش‌نویس و شاگرد یاقوت بوده است» (صالحی کاخکی، تقوی‌نژاد، و راشدنیا ۱۳۹۵؛ صالحی کاخکی و تقوی‌نژاد ۱۳۹۶).

چنان‌که اشاره شد نام حیدر کرمانی به چند گونه در بناهای قرن هشتمی مانند منبر چوبی روستای یارند، سقف مسجد جامع ایبانه و در امامزادگان اسماعیل و اسحاق و حلیمه خاتون وجود دارد؛ اما تفاوت کارهای حیدر در مجموعه مزار شیخ عبدالصمد و محراب الجایتو با حیدر کرمانی در نوع عملیات تزیینی است که اولی از نوع گچ‌بری و دومی کارهای چوبی است. البته با توجه به این نکته که در آن دوره، هنرمندان و صنعتگران در چندین هنر مهارت داشتند و گاه چندین عمل ساختمانی را یک نفر انجام می‌داده است، این تفاوت در نوع کار تا حدودی قابل توجیه است. البته این نکته

را نیز باید ذکر کرد که احتمالاً «النقاش» لقبی بوده به معنای طراح که در قرن هفتم و هشتم هجری قمری نقشی مهم در حوزه خوش‌نویسی و تزیینات وابسته به معماری ایفا می‌کرده است؛ مانند محمد بن صفی‌الدین النقاش و احمدشاه که خود را در برخی از آثارش با النقاش معرفی می‌کند. از مقایسه نام «محمدشاه نقاش» با اسامی «محمدشاه بن علی بن محمود شادبخت حافظ اصفهانی» و «الاستاد نقاش، محمدشاه بن استاد حیدر المعروف کرمانی» و تاریخ‌های موجود که همگی بین سال‌های ۶۹۸ تا ۷۷۲ ق هستند، می‌توان این فرضیه را نیز مطرح کرد که محمدشاه نقاش می‌تواند همان «الاستاد نقاش، محمدشاه بن استاد حیدر المعروف کرمانی» باشد که رقم او در بناهای اطراف اصفهان موجود است و نه «محمدشاه بن علی بن محمود شادبخت حافظ اصفهانی» که نام او در مقام خوش‌نویس، تنها در دو نسخه از کتب تاریخی آمده و در بناهای تاریخی نشانی از او نداریم. از همین رو به نظر می‌رسد هنرمند گچ‌بر بنای پیربکران همان فردی است که مجموعه مزار شیخ عبدالصمد و محراب الجایتو به رقم اوست.

فرد دیگری که نامش بر روی سنگ قبر محمد بن بکران در وجه غربی این بنا حجاری شده، «سراج» است (تصویر ۱۱). تنها نشانه از این هنرمند عبارت «... فی لیلة الثلاثاء عاشر شهر ربیع الاول، ثلث و سبعمائه عمل سراج» است؛ بدین معنی که فردی با نام یا لقب «سراج» در نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم هجری زندگی کرده می‌کرده و حداقل در حجاری سنگ مهارت داشته است. حجاری‌های روی سنگ قبر شامل خط ثلث برجسته آیاتی از سور بقره و یس، صلوات بر دوازده امام و کتیبه معرفی محمد بن بکران است.

مشاهدات میدانی و همچنین بررسی‌های انجام‌شده در پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که تزیینات بنای پیربکران در چندین مرحله صورت گرفته است (اصلانی و حمزوی ۱۳۹۱). اکنون تنها نام دو استاد ذکرشده در دسترس است؛ اما ممکن است در بررسی لایه‌های زیرین تزیینات، اسامی هنرمندان دیگری نیز آشکار شود. نکته مهم دیگر تخریب قسمت پایین محراب اصلی بنا بر اثر عوامل طبیعی مانند رطوبت و عوامل انسانی است که به احتمال زیاد، رقم آن در همان قسمت بوده است. با توجه به آنچه گفته شد، شناخت دقیق هنرمندان و صنعتگران بنای پیربکران با اطلاعات موجود کار آسانی نیست، مگر آنکه با کمک تحقیقات باستان‌شناسی دسترسی به رقم تزیینات لایه‌های زیرین میسر شود.



تصویر ۱۱: رقم سراج در انتهای کتیبه جبهه غربی سنگ قبر محمد بن بکران



تصویر ۱۰: رقم محمدشاه نقاش در انتهای کتیبه ازارة ایوان

۳.۳. بانیان و حامیان بنا به گواه مظاهر مادی

در کتیبه‌هایی از بنای پیربکران که امروزه به آن‌ها دسترس داریم، نامی از بانی یا حامیان مالی بنا وجود ندارد؛ اما طرحی که برای بنای پیربکران در نظر گرفته شده است، حکایت از آن دارد که فرد یا افرادی از هزینه‌های تزیینات فراوان و پرکار بنا حمایت کرده‌اند؛ زیرا بنای پیربکران علاوه بر تزیینات گچ‌بری رایج در عهد ایلخانان دارای تزیینات پرخرج و پیچیده‌ای مانند پتکانه و کاشی‌های زرین‌فام است. همچنین هم‌خوانی تغییرات محتوایی کتیبه‌های بنا از محتوای مذهبی با گرایش‌های مذهب تسنن به محتوای شیعی، با تاریخ تحولات گرایش‌های مذهبی در حکومت مرکزی، می‌تواند بیانگر وابستگی حامیان مالی و فکری بنا به دستگاه حکومت باشد؛ مانند محراب شیعی الجایتو در مسجدجامع اصفهان، مجموعه مزار شیخ عبدالصمد در نطنز و مسجدجامع اشترجان. پوشش تزیینی وسیع و چشمگیر نمای داخلی و همچنین استفاده نامتعارف از کاشی‌های لعاب‌دار ظریف در نمای خارجی بنا شگفت‌آور است. پوپ در این زمینه معتقد است حامی زیاده‌طلب و یا مشتری ولخرج و یا هیجان رقابت بین طراحان کار با بناهای بی‌شماری

که در نقاط دیگر کشور برپا می‌گردیده، ممکن است طرح تزیینات بنا را به‌سوی تنوع فنون و هزینه‌های بالا سوق داده باشد (پوپ و اکرمین ۱۳۷۸، ۱۵۷۱ و ۱۵۷۲). در ادامه به شرح دو مورد از تزیینات پرخرج بنا یعنی پتکانه و کاشی‌های زرین‌فام پرداخته می‌شود.

۳.۱. پتکانه

پوششی که در سردر و ضلع شمالی بنا در انتهای چشمه طاق ایوان کار شده، «پتکانه» است. به‌دلیل شباهت ظاهری آن با مقرنس، برخی این دو را باهم اشتباه می‌گیرند یا تفاوتی بینشان قائل نمی‌شوند (تصویر ۱۱ و ۱۲). بلر معتقد است که مقرنس و پتکانه از فنون پُرخرج معماری در سده هفتم هجری بوده و کاربردشان تنها در عمارت‌های مهم میسر بوده است (بلر ۱۳۸۷، ۸۱). به گفته او، در قرن هفتم نقشه‌های طاق‌های مقرنس از پایتخت‌های حکومتی در غرب ایران به دیگر نقاط انتشار می‌یافته و معماران و بنّایان می‌توانستند با در دست داشتن نقشه‌ها و به‌کارگیری مهارت‌هایی که کسب کرده بودند، این طاق‌ها را برپا کنند. بلر این نظریه را براساس پژوهش‌های اولریش هارب^۵ در تخت سلیمان و کشف صفحه‌ای گچی به‌عنوان طرح طاق مقرنس بنا کرده است. هارب با بررسی هشت نمونه طاق مقرنس به این نکته دست یافته بود که حامیان همه این بناها از جمله محمد بن محمود اشترجانی که مسجدی در روستای زادگاهش ساخت و عزالدین قهادی، نایب تاج‌الدین علی‌شاه وزیر که مسجدی در ورامین بنا کرد، به دربار ایلخانان آذربایجان وابسته بوده‌اند (همان، ۸۰). بنابراین، این احتمال مطرح می‌شود که حامیان و بانیان بنای پیربکران نیز وابسته به دربار ایلخانان بوده باشند.



تصویر ۱۳: پتکانه و کاشی‌کاری‌های داخل صحن ایوان

تصویر ۱۲: پتکانه و کاشی‌کاری‌های سر در وردی بنا

۳.۲. کاشی‌کاری

در بنای پیربکران علاوه‌بر استفاده از کاشی به‌صورت گسترده و در نماهای داخلی، پوشش کاشی‌کاری را در نمای بیرونی ساختمان نیز می‌بینیم. استفاده از سفال لعاب‌دار برای تزیینات داخلی بنا سابقه‌ای طولانی داشته، اما به کار بردن کاشی به‌منظور پوشش نمای بیرونی بنا در زمان تزیین بنای پیربکران سابقه زیادی نداشته و تزیینی نو محسوب می‌شده است. مایرون اسمیت در مقاله خود درباره آثار ایران، معتقد است که قدیمی‌ترین سفال رنگی برای آرایش خارج بنا - که تاکنون روی بنایی با تاریخ پیدا شده است - مربوط به مناره سین اصفهان متعلق به قرن ششم هجری یعنی دوران سلجوقیان است (قندی ۱۳۸۲، ۱۸۵). البته این نوع تزیین در دوره ایلخانان رایج شد، اما تنها در بناهای مهم و شاخصی مانند مقبره الجایتو شاهد آن هستیم.

کاشی‌های به‌کاررفته در نمای بیرونی بنای پیربکران که تعداد کمی از آن‌ها باقی مانده است، از نوع لعاب‌دار به رنگ‌های سرمه‌ای و فیروزه‌ای و به شکل‌های ستاره‌ای، چلیپایی و مستطیلی هستند (تصویر ۱۴). اما تنوع کاشی‌های استفاده‌شده در نمای داخلی - چنان که انتظار می‌رود - بیشتر است؛ به‌طوری‌که علاوه‌بر کاشی‌هایی که در نمای خارجی می‌بینیم، حدود یازده قطعه کاشی زرین‌فام نیز در زیر پوشش پتکانه ایوان اصلی وجود دارد^۶ (تصویر ۱۵ و ۱۶). کاشی

زرین‌فام علاوه بر آنکه یکی از پیچیده‌ترین فنون تولید را داشته، از پرهزینه‌ترین انواع کاشی نیز بوده است. بلر معتقد است تمام سازندگان سفال زرین‌فام در آن زمانه اهل کاشان بودند (بلر ۱۳۸۷، ۸۷). اگرچه شواهدی از کارگاه‌های کاشی‌سازی در مشهد نیز وجود دارد (طهوری ۱۳۸۱، ۵۹)، اما باید کاشان را یکی از مراکز اصلی و مهم تولیدکننده این نوع کاشی دانست.



تصویر ۱۶: کاشی‌کاری بنا^۶ (Archnet.org، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۹/۴)



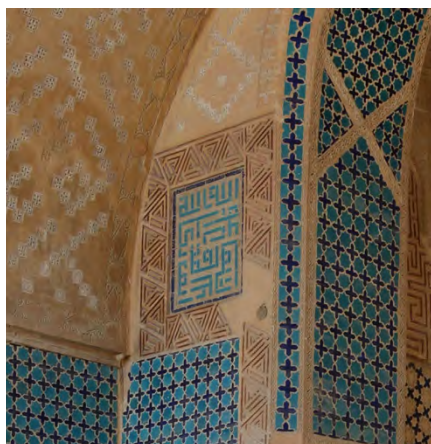
تصویر ۱۵: کاشی‌های زرین‌فام بنا



تصویر ۱۴: باقی‌مانده کاشی‌های نمای بیرونی بنا

بلر در پژوهش مجموعه مزار شیخ عبدالصمد معتقد است که حامیان ثروتمندی چون زین‌الدین ماستری در مزار شیخ عبدالصمد ساخت پوشش بدنه‌ها را به کارگاه‌های کاشان سفارش می‌دادند (بلر ۱۳۸۷، ۸۷). با توجه به زمان ساخت بنای پیربکران و نزدیکی نسبی جغرافیایی این منطقه با شهر کاشان و در دست نداشتن شواهدی که نشان دهد در منطقه‌ای نزدیک‌تر به بنای پیربکران تولید کاشی لعاب انجام می‌گرفته، به نظر می‌رسد می‌توانیم این فرض را محتمل بدانیم که کاشی‌های استفاده‌شده در این بنا نیز با صرف هزینه زیاد از کاشان تهیه شده است. در بنای پیربکران دو کتیبه کاشی‌کاری وجود دارد که به نظر می‌رسد کتیبه اول هنگام کار تزیینات، طراحی و اجرا شده (تصویر ۱۷) و کتیبه دوم که در اطراف محراب کوچک ضلع غربی قرار دارد، ممکن است از نوع کاشی‌های آماده باشد که کارگاه‌ها ذخیره می‌کرده‌اند (تصویر ۱۸). بلر نیز معتقد است کارگاه‌های کاشی‌سازی برخی قطعات حاوی آیات رایج قرآن یا ادعیه، مانند قاب مستعمل محراب دار بهشت یا احتمالاً نوارهای حاشیه‌ای محراب نطنز را به‌شکل آماده ذخیره می‌کرده‌اند (همان، ۸۷). بنابراین، به نظر می‌رسد که سفارش تعداد بسیار زیادی کاشی لعاب‌دار پیش‌ساخته (تصویر ۱۹) همراه تعدادی کاشی زرین‌فام به‌صورت یکجا یا طی چند مرحله از مکانی دورتر از منطقه ساختمانی بنا، سرمایه‌ای قابل توجه می‌طلبیده که این امر همانند اجرای فن پتکانه مستلزم وجود بانی یا بانیانی ثروتمند برای بنا بوده است؛ چراکه تأمین مخارج چنین تزییناتی از عهده هر بانی یا حامی‌ای برنمی‌آمده و دور از ذهن نیست که حامیان مالی بنا از وابستگان به حکومت مرکزی بوده باشند؛ هرچند کتیبه‌ای در بنا چنین فرضی را تأیید نمی‌کند.

پژوهشی متأخر بنای پیربکران را به حاکمان یکی از حکومت‌های محلی، به نام اتابکان لر بزرگ، به مرکزیت مال امیر (ایذه کنونی در خوزستان) منسوب کرده و آنان را بانیان و حامیان مالی این بنا معرفی کرده است (کریمیان گل‌سفیدی ۱۳۹۵). در این پژوهش منطقه جغرافیایی بنای پیربکران به‌عنوان بخشی از قلمرو اتابکان لر بزرگ تلقی شده است. بااین‌حال، شواهد مکتوب تنها از حضور یکی از حاکمان اتابکان لر بزرگ به نام یوسف‌شاه بین سال‌های ۶۷۲ تا ۶۸۸ ق در شهر فیروزان، در ناحیه لنجان، خبر می‌دهد (پارسا ۱۳۸۸، ۸۰؛ نوروزی عبدالهی ۱۳۹۱، ۱۰۵) و پس از آن اطلاعاتی از فرمانروایی این حکومت محلی بر این نواحی در دست نیست. با توجه به تاریخ‌هایی که از برپایی



تصویر ۱۹: کاشی‌های پیش‌ساخته (روضه شیخ)



تصویر ۱۸: کتیبه کاشی‌کاری با تکنیک لعاب‌پران



تصویر ۱۷: کتیبه کاشی‌کاری به خط بنایی^۸

بنای پیربکران بین سال‌های ۶۹۸ تا ۷۱۲ هجری در دست داریم، انتساب این بنا به حکومت محلی لر بزرگ محل تردید جدی است.

تقویت یا رد چنین فرضیه‌ای نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تری است، اما اگر این فرضیه را نیز بپذیریم، در آنچه ذکر شد تغییر عمده‌ای ایجاد نمی‌شود؛ زیرا برپایی بنای پیربکران با دوره حکومت اتابک نصرت‌الدین احمد فرزند یوسف‌شاه (۶۹۵-۷۳۳ق) هم‌زمان بوده است که وی نیز کاملاً مطیع و فرمان‌بردار حاکمان ایلخان بود و سعی در ترویج و اجرای آداب و قوانین ایشان در قلمرو خود می‌نمود. در نتیجه می‌توان گفت جریانات حکومت مرکزی ایلخانان به‌طور مستقیم بر احوال این حکومت محلی در زمان اتابک نصرت‌الدین احمد تأثیر داشته است و به‌واقع اتفاقاتی که در این برهه از زمان در حکومت محلی اتابکان لر بزرگ رخ می‌داده، همان جریانات موجود در حکومت مرکزی ایلخانان بوده است (نوروزی عبدالهی ۱۳۹۱، ۱۰۶، ۱۳۱، ۱۸۲، ۱۹۱ و ۱۹۲).

۴. ذهنیت عامه؛ عاملی مؤثر در برپایی و تداوم کارکردی بنا (فرهنگ غیرمادی)

عالم معماری مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مادی و غیرمادی است؛ این مؤلفه‌ها چنان به یکدیگر وابسته‌اند که شناخت مناسب بنا بدون فهم هر دوی آن‌ها ناممکن است. در برخی از بناهایی که از گذشته به یادگار مانده‌اند، مؤلفه‌های غیرمادی به‌عنوان روح و جان در کالبد بنا قابل مشاهده است. این مؤلفه‌های غیرمادی اندیشه و نگرش‌هایی است که مردم عادی با آن‌ها در جهان می‌زیستند؛ ذهنیاتی از جنس اعتقادات و باورها و آداب و رسوم که گاه منجر به عمل معماری می‌شده است (قیومی بیدهندی و شمس ۱۳۹۱، ۲۲).

یکی از قوی‌ترین ذهنیاتی که منطقه پیربکران را به جایی ویژه تبدیل کرده، باوری است که عموم مردم به قطعه‌سنگی در بنای پیربکران دارند. قطعه‌سنگی با حفره‌ای بر روی آن، که اهالی منطقه بر این باور بودند که جای پای اسب پیامبر (ص) است؛ باوری از جنس اعتقاد به قدمگاه بودن مکانی (تصویر ۲۰). اعتقاد به قداست قدمگاه هم در میان مردم سرزمین ما و هم در سرزمین‌های دیگر رایج است و مهم‌تر از آن اعتقادی است که نه‌تنها در بین مسلمانان بلکه در بین پیروان سایر ادیان الهی مانند مسیحیت و یهودیت نیز مشاهده می‌شود. دقیقاً در همین مکان مسلمانان منطقه، حفره روی قطعه‌سنگ بنای پیربکران را جای پای دُلْدُل^۹، اسب حضرت محمد (ص) می‌دانند و کلیمیان طبق باوری قدیمی این حفره را به جای پای اسب الیاس نبی (ع) منسوب می‌کنند که از این مکان به آسمان عروج کرده است^{۱۰} (تصویر ۲۱).

شبیه‌ترین پدیده به این حکایت را می‌توان قبة الصخره واقع در بیت‌المقدس دانست. به عبارتی می‌توان ادعا کرد که حکایت سنگ بنای پیربرکان نمونه کوچکی و تقلیل‌یافته صخره مقدس در قبة الصخره است؛ صخره‌ای که به علل دینی نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای یهودیان و مسیحیان نیز از تقدس ویژه‌ای برخوردار است. باورهایی از این جنس که با اعتقادات دینی مردم گره خورده، می‌تواند چنان منشأ اثر باشد که بسیاری از اتفاقات پیرامونشان را بتوان به آن‌ها منسوب کرد.

آیین زیارت این قطعه‌سنگ و یادگارنوشت‌های بر روی آن نشان از تداوم این ذهنیت در طول تاریخ دارد. این یادگارنوشت‌ها عباراتی مانند «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله» و «الله» است که تقدس آن را نشان می‌دهد. شواهد مادی گویای آن است که کالبد و معنای این قطعه‌سنگ پیش از ساخت بنای پیربرکان در این منطقه وجود داشته است. بنای پیربرکان بر روی بستری احداث‌شده که شبیه نسبتاً زیاد در جهت شرقی - غربی دارد؛ به‌طوری که سطح شرقی بنا حدود دو متر بالاتر از سطح غربی آن است. چه ضرورتی برای ساخت این بنا در این مکان با چنین شبیهی می‌توان تصور کرد به‌جز تقدس مکان؟

علاوه بر آن، اقدام دیگر طراحان و سازندگان بنای پیربرکان، احداث جداره شرقی بنا درست بر روی این قطعه‌سنگ است (تصویر ۲۲). سؤال مهمی که مطرح می‌شود آن است که با توجه به نقشه بنا و اینکه به احتمال قریب به یقین محدودیتی برای جابه‌جایی جداره شرقی وجود نداشته، هدف از این اقدام چه بوده است؟



تصویر ۲۲: موقعیت قرارگیری سنگ مقدس زیر جداره شرقی بنا



تصویر ۲۱: آیین زیارت توسط یهودیان در بنا (مستند ساراخاتون، محمود کیانی فلاورجانی ۱۳۸۰)



تصویر ۲۰: حفرة سنگ مقدس بنای پیربرکان

دو پرسش بالا را می‌توان چنین خلاصه کرد که آیا این اقدامات در جهت حفظ قطعه‌سنگ در این مکان، یا به عبارت بهتر حفظ اعتقاد و باور در پس آن بوده است؟ و اگر چنین بوده آیا خطری در آن زمان این قطعه‌سنگ را تهدید می‌کرده است که منجر به چنین اقداماتی از طرف طراحان و سازندگان بنا شده است؟ شواهدی مانند ساخت بنا در دامنه کوه با شیب زیاد به‌طوری که سطح شرقی بنا حدود دو متر بالاتر از سطح غربی آن است و همچنین ساخت جداره شرقی بنا درست بر روی قطعه‌سنگ مقدس به‌گونه‌ای که بخشی از آن زیر جرز دیوار قرار گرفته، نشان می‌دهد که پاسخ سؤال اول مثبت است. بنابراین به نظر می‌رسد این اقدامات عجیب تنها می‌تواند نشان‌دهنده تلاش فراوان سازندگان بنا برای حفظ و نگهداری این قطعه‌سنگ مقدس باشد.

تاکنون شاهد یا سندی مبنی بر وجود خطری که این قطعه‌سنگ را تهدید کند، به دست نیامده است. به نظر می‌رسد با توجه به شواهد مادی، مانند قبرستان یهودیان که نشان از حضور پیروان این دین در این منطقه دارد و همچنین شرایط زمانه ایلخانان و فرازونشیب‌هایی که در این مقطع زمانی پیروان ادیان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرده‌اند، می‌توان فرضیاتی مانند کشمکش‌های اجتماعی مابین پیروان ادیان، به‌خصوص مسلمانان و یهودیان را در برهه‌هایی از دوره حکومت ایلخانان محتمل دانست. در دوره حکومت الجایتو (۷۰۳-۷۱۶ ق) علاوه بر ستیزهای بین دینی، جنگ بین فرقه‌های اسلام نیز داغ بود (بیانی ۱۳۸۹، ۴۸۱).

در روایتی آمده است در چهارفرسنگی شمال کربلا، در نزدیکی دیر بیرملاحه، مقبره ذوالکفل پیامبر واقع بود که بنی‌اسرائیل آن را چون کعبه مسلمانان زیارت می‌کردند و اهمیت فراوانی برای آن قائل بودند؛ درنتیجه این منطقه محل

رفت‌وآمد و نفوذ یهودیان بود. تاج‌الدین آوجی، دوست و محرم اسرار سعدالدین، وزیر الجایتو تولیت مزار یهودی ذوالکفل را از یهودیان گرفت و به مسلمانان داد و آنجا مسجدی همراه با محراب و منار و منبر ساخت. او این اقدام را به‌ویژه برای ابراز انزجار از خواجه رشیدالدین فضل‌الله که یهودی‌ای تازه‌مسلمان شده بود، انجام داد (همان، ۴۸۷؛ بلر ۱۳۸۷، ۶۰). بی‌تردید این نزاع‌ها و کشمکش‌های دینی و مذهبی بین سردمداران حکومت، به‌خصوص در مراتب بالایی مانند وزارت و صدارت که تقریباً تمامی امور مملکت به دست ایشان بوده، در متن و بدنه جامعه نیز وجود داشته است. به نظر می‌رسد منطقه پیربکران نیز دست‌کم به سبب وجود قبرستان یهودیان که قدمت آن حداقل به دوره ایلخانان برمی‌گردد (لوی ۱۳۳۹، ۲۴۸ و ۲۴۹)، محل رفت‌وآمد و نفوذ یهودیان بوده و از همین رو محتمل است که از چنین برخوردهایی مابین یهودیان و مسلمانان مستثنی نبوده باشد. شاید بتوان منشأ تلاش مسلمانان برای حفظ قطعه سنگ مقدس در بنای پیربکران را که یهودیان نیز به واسطه ذهنیات مذهبی خود به آن احساس تعلق خاطر داشتند، در اوضاع اجتماعی ذکرشده در عهد ایلخانان دانست. گذار در کتاب *آثار ایران* به نقل از هرسفلد آورده است که احتمالاً این تخته‌سنگ را اصلاً برای جانشین کردن تخته‌سنگ معبد بیت‌المقدس در نظر گرفته بودند، ولی محمد بن بکران مانع این کار شده است (گذار، گذار، و سیرو ۱۳۷۱، ۲۱۷).

۵. بنای پیربکران به مثابه فرهنگ مادی

ساختار بنای پیربکران از نظر الگوهای معماری طرحی پیچیده و غیرمتعارف دارد. البته ناسازگاری و عدم تجانس در بنای پیربکران محدود به ساختار بنا نیست، تزیینات و کتیبه‌های بنا نیز در اولین نگاه از محتوایی ناهماهنگ و گاهی متضاد برخوردارند. در این باره پوپ معتقد است هرچند ممکن است این عدم تجانس در بنا و تزیینات آن به سبب تعمیرات گسترده بنا در زمان کوتاهی پس از اتمام ساخت اولیه باشد؛ ولی چنین می‌نماید که طرح ذهنی بنا در آغاز نیز از سازگاری برخوردار نبوده است (پوپ و اکرم ۱۳۷۸، ۱۵۷۱). البته درباره محتوای ناهماهنگ کتیبه‌ها، پژوهش‌های متأخر معتقدند که در روزگار ایلخانان، به‌خصوص در دوره حکومت غازان خان و در پی فرمان حکومتی الجایتو مبنی بر رسیدگی و تقویت اماکن متبرکه شیعی، مجموعه مزارات را پیاپی تعمیر و بازسازی می‌کردند (بیانی ۱۳۸۹، ۶۰۶؛ بلر ۱۳۸۷، ۵۳). بنابراین تطبیق محتوای کتیبه‌های بنای پیربکران با اوضاع و احوال مذهبی حاکم بر جامعه در این دوره، فرضیه مورد توجه و عنایت قرار گرفتن بنای پیربکران در دوره حکومت الجایتو را تقویت می‌کند.

سال ۷۰۳ ق یعنی سال وفات محمد بن بکران را می‌توان آغازی برای تغییرات در ساخت و تکمیل بنایی دانست که قبلاً محل عبادت و تدریس شیخ بود. بلر این ماجرا را چنین توصیف می‌کند: «مقاربی را از همان روزگار می‌شناسیم که در محل اقامت شیخ بنا شده‌اند. ... (مانند) مزار پیربکران در خارج شهر اصفهان که از گنبدخانه تا ایوان و بقعه را در بر گرفته است. در نخستین مرحله، اتاقک گنبددار کوچکی به منزله زاویه یکی از شیوخ محلی، یعنی محمد بن بکران، ساخته شد. با افزایش شهرت شیخ، ایوانی با طاق گهواره‌ای بدان افزودند تا از آموزگاه شیخ حفاظت کنند. هنگامی که شیخ در سال ۷۰۳ ق درگذشت، ایوان محل تدریس او را با مسدود کردن ایوان و افزودن یک دیوار حائل برای جدا کردن اتاقک مزار از اتاق اصلی محراب‌دار، به بقعه او تبدیل کردند» (بلر ۱۳۸۷، ۱۰۶).

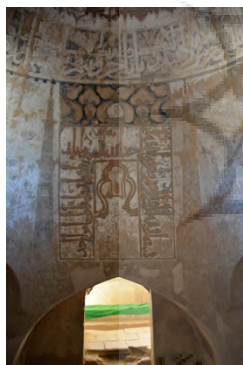
پس از این دوره با تغییر حکومت مرکزی و تغییراتی که در گرایش‌های دینی حاکم وقت، الجایتو، به وجود آمد، بنای پیربکران به یکی از بناهایی تبدیل شد که عاملان حکومتی برای تبلیغ و ترویج مذهب جدید از آن استفاده کردند. این را می‌توان از محتوای کتیبه‌های بنا که در دوره دوم تکمیل آن، یعنی سال ۷۱۲ ق اجرا شده‌اند، به‌روشنی دریافت.

۵. ۱. سیر تحول عملیات ساختمانی بنا؛ تدبیری برای استمرار حضور پیر و تداوم بنا پس از درگذشت او

مجموعه بنای پیربکران از سه فضای اصلی اتاقک گنبددار، ایوان و راهروی ورودی تشکیل شده است. افزون بر این، عناصری همچون محراب، برجکی شبیه مأذنه و پشت‌بندهایی برای استحکام سازه نیز در ساختار بنا حضور دارند که اگرچه الزاماً فضاهای قابل استفاده محسوب نمی‌شوند، در شکل‌دهی کالبد معماری آن نقش داشته‌اند. نوع ترکیب و کنار

هم نشستن این فضاها و عناصر، حاکی از آن است که در فرایند شکل‌گیری بنا، رخدادهایی ویژه و تصمیم‌گیری‌های هدفمندی از سوی عاملان دخیل بوده که در نهایت به شکل‌گیری ساختار کالبدی موجود بنا انجامیده است. به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین قسمت بنا، اتاقک گنبداری است که در ضلع شمالی بنا قرار دارد. هرچند تاریخ ساخت این اتاقک نامعلوم است (ویلبر ۱۳۹۳، ۱۳۵؛ گذار، گذار، و سیرو ۱۳۷۱)، تمایز ساختاری آن از ایوان به‌طور محسوسی آشکار است. این اتاقک هم از نظر مصالح و هم از نظر جهت‌گیری، با ایوان تفاوت دارد (تصویر ۲۳ و ۲۴). این اتاقک به‌شکل یک چهارطاقی است که سه جهت شمال، شرق و غرب آن مسدود شده و تنها یک مسیر دسترس از سمت جنوب، یعنی ایوان بنای پیربرکان دارد. ورودی این اتاقک به‌اندازه‌ای کوتاه است که برای ورود باید به حالت خمیده از آن گذشت.

احتمالاً این اتاقک ابتدا مانند سایر چهارطاقی‌ها از چهار طرف باز بوده است و در برهه‌ای به دلایلی که روشن نیست، سه وجه آن مسدود شده و ورودی‌ای از سمت قبله و دو نورگیر کوچک در ضلع شرقی و غربی برای آن در نظر گرفته شده است. یکی از احتمالاتی که می‌توان برای چنین اقدامی متصور شد، حفاظت از چهارطاقی است؛ زیرا بدین ترتیب تنها از جانب ایوان امکان ورود می‌یابد. باید توجه داشت که راه ورودی اتاقک با جهت قبله، و مهم‌تر از آن، محراب و مناره‌هایی که بر بالای این ورودی نقاشی شده و احکامی که بر مکان نماز گزاردن در اسلام وجود دارد،^{۱۲} همخوانی ندارد (تصویر ۲۵).



تصویر ۲۵: محراب و مناره در اتاقک گنبدار

تصویر ۲۴: تفاوت جهت‌گیری اتاقک گنبدار و ایوان

تصویر ۲۳: موقعیت اتاقک گنبدار نسبت به ایوان بنا

قسمت دیگر بنای پیربرکان، تک‌ایوانی است که به سمت قبله جهت‌گیری کرده و کشیدگی‌ای شمال شرقی - جنوب غربی دارد و از نظر فنون معماری و هنرهای وابسته به آن اصلی‌ترین و ویژه‌ترین قسمت بنا محسوب می‌شود. این ایوان به تقلید از ایوان‌های دوره ایلخانی، با ارتفاع بیشتر و عرض کمتر نسبت به ایوان‌های سلجوقی و دوره‌های پیشین ساخته شده است (تصویر ۲۶). نکته‌ای که درباره این ایوان در آرای اکثر تاریخ‌نگاران بنای پیربرکان وجود دارد، مقایسه این ایوان با ایوان طالق کسری است. در اکثر این اقوال آمده است که ایوان بنای پیربرکان تقلیدی در مقیاس کوچک از ایوان طالق کسری است که نقشه تالار ایوان ساسانی را دنبال می‌کند (ویلبر ۱۳۹۳، ۱۳۴؛ هرتسفلد ۱۳۵۴؛ پوپ ۱۳۷۴، ۲۲۲؛ گذار، گذار، و سیرو ۱۳۷۱؛ پوپ و اکرم ۱۳۷۸؛ رفیعی مهرآبادی ۱۳۵۲؛ نیکزاد امیرحسینی ۱۳۳۵).

این اظهارنظر تا اندازه بسیاری متأثر از تک‌ایوانی بودن این بناست که موجب شده ارتفاع ایوان بنای پیربرکان با شدت بیشتری جلوه‌گر شود، ولی در واقع ارتفاع این ایوان از ارتفاع سایر ایوان‌های دوره ایلخانی تجاوز نکرده است. از پیچیدگی‌های دیگر بنای پیربرکان این است که تاریخ برپایی قسمت اصلی بنا، یعنی ایوان مشخص نیست. دو تاریخ در کتیبه‌های ایوان به چشم می‌خورد: سنه ۷۰۳ و ۷۱۲ق، البته دونالد ویلبر از وجود کاشی جلاداری با تاریخ ۹۸ق خبر می‌دهد که در این محل پیدا شده است (ویلبر ۱۳۹۳، ۱۳۵؛ Bahrami 1938).

اگر وجود کاشی ۶۹۸ق را بپذیریم و آن را متعلق به ایوان بنای پیربکران بدانیم، می‌توانیم این احتمال را بدهیم که ایوان بنا قبل از فوت محمد بن بکران برپا شده که این فرض بسیار محتمل است. گذار نیز معتقد است عاملان و دست‌اندرکاران بنا با برپایی ایوانی بلند و عمیق، علاوه بر اینکه تصمیم داشتند فضایی مناسب برای حضور محمد بن بکران برپا کنند، خواسته‌اند با این کار ارادت خود را به او نشان دهند و موجبات ماندگاری او در این مکان را بیش از پیش فراهم آوردند (گذار، گذار، و سیرو ۱۳۷۱، ۲۱۷-۲۲۳).



تصویر ۲۶: از راست به چپ؛ نمای بیرونی ایوان دید از سمت جنوب، نمای داخلی ایوان دید از سمت جنوب، نمای داخلی ایوان بنا دید از طبقه دوم

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ایوان بنای پیربکران در سه طبقه ساخته شده است. پشت طاق پتخانه ایوان طبق آخرین فتون ساختمانی در دوره ایلخانان سبک‌سازی شده است. این فن ساختمانی به سازنده بنا اجازه می‌داده است که از پشت طاق ایوان استفاده بهینه‌برد؛ به گونه‌ای که در پشت طاق پتخانه بنای پیربکران در طبقه دوم غلام‌گردش‌هایی حجره‌مانند و در طبقه سوم مسیرهای دسترسی به بام بنا ایجاد شده است (تصویر ۲۷).



تصویر ۲۷: از راست به چپ؛ نمای شمالی طبقه دوم ایوان، پشت طاق ایوان در طبقه سوم، نمای پشت مقرنس در طبقه سوم

شواهد مادی نشان می‌دهد که ساخت ایوان بنای پیربکران در زمان زندگی محمد بن بکران به پایان نرسیده است. وجود تزیینات ناتمام و مهم‌تر از آن وجود محراب‌های فردی ناتمام در طبقه دوم بنا، احتمالاً می‌تواند شاهدی بر تأیید این موضوع باشد (تصویر ۲۸ و ۲۹).



تصویر ۲۹: از راست به چپ؛ تزیینات مهری ناتمام بر روی جداره جنوبی صفا پیر، تصویر تزیینات مهری ناتمام بر جداره‌های بنا

تصویر ۲۸: از راست به چپ؛ محراب تزیین شده راهروی غربی طبقه دوم، تصویر محراب ناتمام راهروی شرقی طبقه دوم

موضوع مهم دیگر الحاقاتی است که بدون توجیه منطقی معماری به بنا اضافه شده است؛ مانند پوشش دهانه ایوان که نشان از تغییر رویکردی اساسی در تکمیل بنا دارد. این اقدام بی‌تردید در برهه‌ای رخ داده است که با فوت محمد بن بکران در سال ۷۰۳ ق مرتبط است. با فوت پیربکران در یک اقدام عجیب از لحاظ معماری، طی دو مرحله، دهانه ایوان را پوشانده‌اند (تصویر ۳۰). گواه این استدلال تزیینات چندلایه محراب بزرگ بناست (تصویر ۳۱). متأسفانه تزیینات قسمت پایین محراب بزرگ فعلی که احتمالاً محل ثبت تاریخ و نام سازنده‌اش بوده، به سبب تأثیر عوامل طبیعی، مانند رطوبت زمین و نفوذ آب باران و عوامل انسانی، مانند روش کردن آتش در پای محراب و همچنین استفاده ناصحیح از بنا از بین رفته است (تصویر ۳۲ و ۳۳).



تصویر ۳۳: محراب قرار گرفته بر دهانه ایوان^۳ (Smithsonian Institution، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۹/۴)

تصویر ۳۲: محراب قرار گرفته بر دهانه ایوان

تصویر ۳۱: تزیینات گچ‌بری چندلایه محراب

تصویر ۳۰: نمای بیرونی پوشش دهانه ایوان (Archnet.org، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۹/۴)

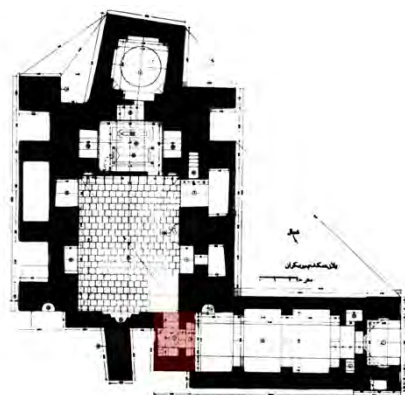
شواهدی وجود دارد که می‌تواند تاریخ دقیق بسته شدن دهانه‌های اولیه و ثانویه ایوان را مشخص کند. این شواهد در ساخت ورودی فعلی بنا طی دو مرحله مشهود است. ورودی اولیه که خود دارای ویژگی‌های کامل یک دستگاه ورودی بوده و از نظر ارتفاع و طول و عرض با ورودی ثانویه تفاوت دارد، طبق کتیبه سردر آن با عبارت «هذا العمارة المباركة الشيخ المشايخ المسلمين محمد بن بکران فی سنة ثلث و سبعمائه» در تاریخ ۷۰۳ ق ساخته شده است (تصویر ۳۴، ۳۵ و ۳۶). بر این اساس می‌توان برای تاریخ مسدود شدن دهانه ایوان نیز دو احتمال متصور شد: یا قبل از الحاق ورودی اولیه و یا هم‌زمان با این الحاق. اما از آنجاکه مبنای فرض چنین تغییراتی سال فوت محمد بن بکران در تاریخ ۷۰۳ ق است، به نظر می‌رسد می‌توان زمان مسدود کردن اولیه دهانه ایوان و ساخت ورودی اولیه بنا را هم‌زمان و مربوط به سال ۷۰۳ ق دانست (تصویر ۳۷، ۳۸ و ۳۹).



تصویر ۳۶: ورودی اولیه بنا از داخل



تصویر ۳۵: نمای بیرونی ورودی اولیه بنا



تصویر ۳۴: موقعیت ورودی اولیه در پلان بنای پیربکران (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان ۱۳۹۴)

از نظر فن و قواعد معماری نمی‌توان توجیهی برای پوشاندن دهانه ایوان متصور شد، اما می‌توان این احتمال را داد که فوت محمد بن بکران و تغییراتی که در نوع حضور انسان‌ها در آن مکان ایجاد شده بود، این ضرورت را ایجاد می‌کرده که بنا را با رویکردی حفاظتی تغییر دهند. شاید سایر روزهایی که با بیرون در ارتباط بوده است نیز در همین زمان بسته باشند. این موضوع که آیا پوشش مسدودکننده اولیه ایوان نیز محراب بوده، پرسشی است که پاسخ به آن با داده‌های موجود دشوار است.

محتوای کتیبه‌ها و تزیینات پوشش ثانویه ایوان، یعنی محراب بزرگ فعلی، از ساخت آن در دوره حکومت الجایتو خبر می‌دهد که به دوره بعدی تکمیل بنا، یعنی تاریخ ۷۱۲ ق مربوط است. با توجه به اتصالات و ضخامت دیوار میان اتاق محل دفن محمد بکران (روضه پیر) و صحن ایوان و همچنین چیدمان مصالح به احتمالاً این دیوار نیز هم‌زمان با تبدیل پوشش دهانه ایوان به محراب ساخته شده است. طبق احکام اسلامی نیز این اقدام منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا در اسلام نماز گزاردن در کنار قبور مردگان مکروه^۴ است. همچنین، استفاده از واژه «العمارة» در کتیبه سردر ورودی اولیه بنا دلالت بر بازسازی بنا دارد؛ زیرا این واژه غالباً در ایران و شرق جهان اسلام به معنای ساخت یا بازسازی بناهای ثانویه به کار می‌رفته است. نمونه‌ای از این کاربرد را می‌توان در کتیبه سنگی مرمت حرم امام رضا (ع) در سال ۵۱۲ هجری قمری یافت که بر لوحی در مشهد ثبت شده است. در دوران ایلخانی، این مفهوم همچنان رایج بود (بلر ۱۳۸۷، ۴۵). یکی دیگر از فضاهای اصلی بنای پیربکران ورودی ثانویه بناست. این ورودی راهرویی است که از سمت شرق بنا به ایوان عمود می‌شود و راستایی شرقی - غربی دارد و به طرز نامعمولی، در مقایسه با تناسبات بنا، طویل است. مشخص نیست ورودی ثانویه در چه تاریخی به بنا الحاق شده است؛ اما به نظر می‌رسد این ورودی مفصل در پی فرمان الجایتو مبنی بر تقویت اماکن مقدس شیعی در همان دوره دوم بنا، یعنی همانند محراب بزرگ در تاریخ ۷۱۲ ق به بنا الحاق شده باشد (تصویر ۳۷ تا ۴۰).

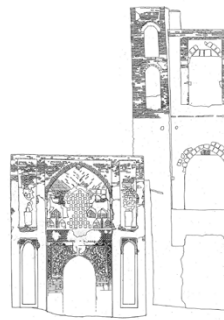
مطالعات تاریخی ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۶ - پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۹۴



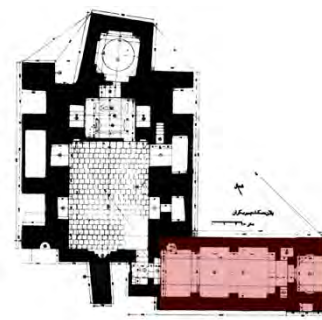
تصویر ۴۰: ورودی ثانویه بنا دید از داخل



تصویر ۳۹: نمایی از ورودی ثانویه بنا در امتداد ورودی اولیه

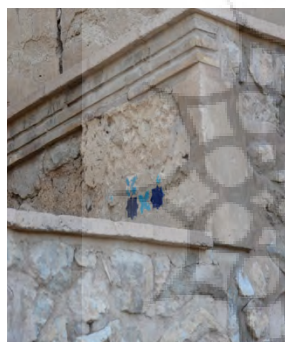


تصویر ۳۸: نمای سردر ورودی بنای پیربکران (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان ۱۳۹۴)

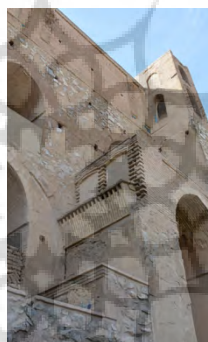


تصویر ۳۷: موقعیت ورودی ثانویه در پلان بنای پیربکران (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان ۱۳۹۴)

اجزای دیگری نیز در بنای پیربکران وجود دارد که آن‌ها نیز به نوبه خود بر پیچیدگی این بنای کوچک افزوده است. مهم‌ترین آن‌ها برجکی است شبیه به مأذنه‌ای کوچک که دقیقاً به محل تقاطع ضلع شمالی و ضلع غربی بنا الحاق شده است (تصویر ۴۱). شاید اکنون با توجه به منابع موجود، تصور کردن کاربری دیگری غیر از مأذنه‌ای در کنار محراب و صحن نماز جماعت، دور از ذهن باشد. از همین رو احتمالاً این برجک مکانی بوده است که بر بلندای آن اذان و یا فرمان حکومتی می‌گفته‌اند. زمانی که این مأذنه به بنا الحاق شده است، به‌طور دقیق مشخص نیست، ولی شواهد نشان می‌دهد الحاق این قسمت مصادف شده است با طرح مرمتی که برای ایوان در نظر گرفته بودند، زیرا به نظر می‌رسد دسترس به مأذنه تنها از راه پشت‌بندهایی که برای ایوان در نظر گرفته بودند، مقدور بوده است (تصویر ۴۲ و ۴۳). از طرفی، وجود تزیینات کاشی‌کاری همسان روی این پشت‌بندها و همچنین استفاده از مصالح مشابه با سایر قسمت‌های بنا، یعنی نیمی از سنگ و مابقی از آجر در مأذنه، نشان از آن دارد سازندگان این بخش‌های الحاقی نیز همان سازندگان ایوان و مدخل ورودی بوده‌اند و فاصله زیادی بین ساخت محراب و مدخل ورودی با ساخت مأذنه و پشت‌بندهای ایوان وجود ندارد. احتمال دارد این تغییرات به‌طور هم‌زمان پیش رفته باشد؛ یعنی زمانی که محرابی برای برگزاری نماز جماعت ساخته‌اند، مأذنه‌ای نیز در کنار بنا برپا کرده‌اند (تصویر ۴۴).



تصویر ۴۴: تزیینات کاشی‌کاری پشت‌بندهای ایوان



تصویر ۴۳: طاق فروربخته پشت‌بند ایوان



تصویر ۴۲: پشت‌بندهای ایوان



تصویر ۴۱: نمایی از برجک

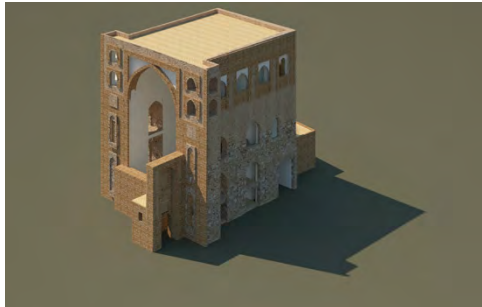
با توجه به آنچه گفته شد، سیر تحولات ساختمانی بنا را می‌توان در بازنمایی زیر مشاهده کرد (تصویر ۴۵).



مرحله دو: برپایی ایوان در زمان حضور محمد بن بکران، اواخر قرن هفتم هجری قمری



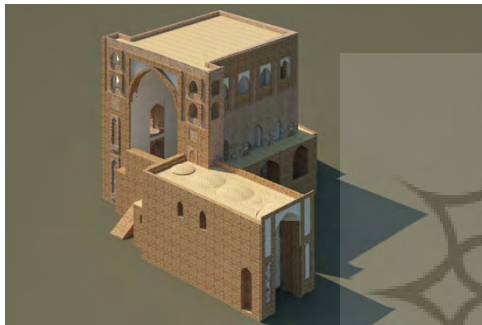
مرحله یک: اتاقک گنبددار و سنگ مقدس؛ هسته اولیه بنا، قبل از حضور محمد بن بکران، تاریخ ساخت نامعلوم



مرحله سوم: اقدامات حفاظتی در بنا بعد از فوت محمد بن بکران، ۷۰۳ق



الحاقت بنای پیربکران در مرحله سوم: پوشش دهانه ایوان، الحاق ورودی اولیه، دیوار مشبک حائل بین صحن ایوان و روضه شیخ



مرحله چهارم: اقدامات تکمیلی در جهت غنا بخشیدن به بنا، در زمان تغییر گرایش‌های مذهبی حکومت، ۷۱۲ق



الحاقت بنای پیربکران در مرحله چهارم: نصب محراب بزرگ بر دهانه ایوان، الحاق ورودی ثانویه و احتمالاً اجرای پشت‌بندها و مأذنه

تصویر ۴۵: مراحل شکل‌گیری و تکامل بنای پیربکران

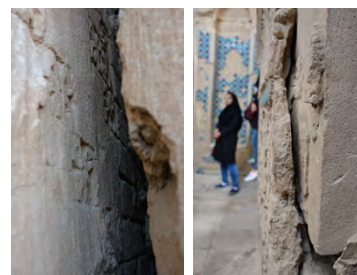
۵. ۲. زندگی در بنا پیش و پس از مرگ پیر

چنان‌که گفتیم، به احتمال زیاد هسته اولیه بنای پیربکران اتاقک گنبدداری است که در پشت روضه شیخ، در قسمت شمالی بنا قرار دارد. طبق گفته روزاریشو پائونه^{۱۵} بعد از مرمت اتاقک گنبددار بین سال‌های ۱۳۵۳ - ۱۳۵۸ ش (۱۹۷۴ - ۱۹۷۹م)، نوع چهارطاقی اصیل آن قابل تشخیص نیست (Paone n.d., 273).

دو فرضیه برای کاربری این بنا قبل از حضور محمد بن بکران در این مکان محتمل است. فرضیه اول نظر ارنست هرتسفلد است که اعتقاد دارد آنچه قبل از برپایی بنای محمد بن بکران در این مکان قرار داشته، حرم و جایگاه مقدس یهودیان بوده (Herzfeld 1935, 106-107) و فرضیه دوم نظر دونالد ویلبر است که می‌گوید احتمالاً این مکان محل دفن یکی از شخصیت‌های برجسته محلی بوده است (ویلبر ۱۳۹۳، ۱۳۲).

پس از حضور محمد بن بکران تا پیش از سال وفاتش، از نوع زندگی و کاربری این بنا اطلاعی در دست نیست؛ زیرا از یک طرف تاریخ و علت حضور محمد بن بکران در این مکان نامعلوم است و از طرف دیگر، دسترسی به لایه‌های زیرین تزیینات بنای پیربکران که به احتمال زیاد حاوی کتیبه‌های بااهمیتی است، در حال حاضر مقدور نیست (تصویر ۴۶ و ۴۷).

تعدادی از تاریخ‌نگاران مانند آندره گدار (گدار، گدار، و سیرو ۱۳۷۱، ۲۱۷ و ۲۱۸)، دونالد ویلبر (ویلبر ۱۳۹۳، ۱۳۲)، کریم نیکزاد ابوالحسینی (نیکزاد امیرحسینی ۱۳۳۵، ۱۳۵)، و ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی (رفیعی مهرآبادی ۱۳۵۲، ۸۴۹) بر این باورند که این مکان محل تدریس محمد بن بکران بوده است. برای مثال گدار اشاره می‌کند که مقبره این صوفی به اتاقکی گنبددار متصل است که پیربکران عادت داشته در این اتاق به تدریس بپردازد. وی بیان می‌کند که یکی از

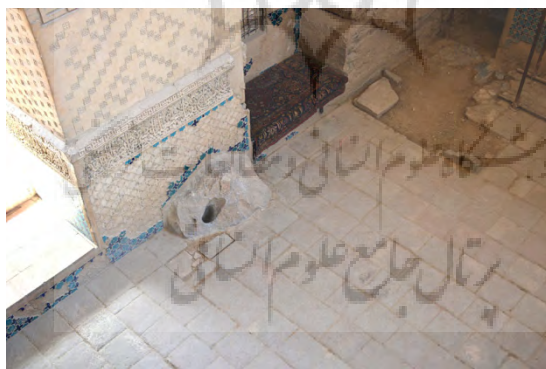


تصویر ۴۶: لایه‌های زیرین تزیینات بنای پیربکران تصویر ۴۷: کشف لایه زیرین تزیینات کتیبه روضه شیخ در پی ترک خوردن کتیبه

شاگردان او برای ایجاد فضایی بزرگ‌تر جهت تدریس، ایوانی وسیع ساخت و پیربکران صفه‌ای را که در دیوار شرقی بنا قرار داشت برای تدریس انتخاب کرد و در همان‌جا مستقر می‌شد. این نتیجه‌گیری به‌طور ضمنی بر اساس کتیبه‌ای است که پس از مرگ وی در همان صفه حک شده است (گذار، گذار، و سیرو ۱۳۷۱، ۲۱۷ و ۲۱۸).

ویلبر نیز نظری مشابه ارائه می‌دهد و معتقد است که شیخ بکران که از جایگاه علمی و معنوی بالایی برخوردار بوده، مکانی در کنار اتاق گنبدار را برای تدریس به شاگردانش برگزید. با گسترش شهرت او، تصمیم بر این شد که ایوانی برای حفاظت از او و شاگردانش ساخته شود؛ اما پیش از تکمیل تزیینات ایوان، شیخ بکران در گذشت و این فضا به مقبره او تبدیل شد (همان‌جا).

هرچند این پژوهشگران به‌طور مستقیم دلایل چنین فرضیاتی را ذکر نکرده‌اند، به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین شواهد آن‌ها، کتیبه‌ای است که بر دیوار شرقی ایوان و به تاریخ ۷۱۲ق نگاشته شده و در آن آمده است: «هذه الصفه المبارکه الشیخ المشایخ المسلمین قدوة ارباب المحققین محمد بن بکران قدس الله روح العزیز سنة اثنی عشره و سبعمائه». نکته مهم دیگر مجاورت صفه پیر با سنگ مقدس است که فرضیه تأثیر ذهنیات و باورهای مردم بر شکل‌گیری و سیر تحولات بنا را تأیید می‌کند (تصویر ۴۸ و ۴۹).



تصویر ۴۹: مجاورت صفه محمد بن بکران با سنگ مقدس

تصویر ۴۸: صفه محمد بن بکران، ضلع شرقی ایوان (Archnet.org؛ تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۹/۴)

احتمال دیگری که در پی حضور یکی از مشایخ تصوف در این مکان می‌توان داد، خانقاه بودن بناست. خانقاه مکانی برای زندگی صوفیان مسلمان است. این واژه در زبان فارسی مرکب است از پسوند مکانی گاه و خان یا خانه که همانند کلمه عربی بیت، واژه‌ای چندمعنایی است. تحقق آداب خانقاهی و سازمان و سازوکار آن به هر نامی، نیازمند ظرفی متناسب با مظروفش بوده است. چنین ظرفی حاصل هم‌نشینی اجزای مشخصی بوده که به تناسب میزان اهمیت ظرف بروز پیدا می‌کرده‌اند. این اجزا عبارت بودند از: درآیگاه (ورودی)، بام (به‌مثابه جزئی زنده در خانقاه)، صحن (حیاط یا مکان روباز خانقاه)، صفه (ایوان)، جماعت‌خانه (جایی برای تجمع صوفیان چه برای اعمال فردی و چه اعمال جمعی)،

زاویه (به چند معنا؛ زاویه به معنای زاویه گاه مکانی در سرای که ممکن بود محراب داشته باشد)، صومعه (مکان عبادت و خلوت به ویژه اولیای خدا؛ چه بر فراز کوهی و چه در غاری)، حظیره (محل برای عبادت فردی)، مسجدخانه (نمازخانه‌ای مستقل در برخی از خانقاه‌ها)، حجره یا خانه (محل اقامت صوفیان مقیم و مسافر)، بالان، دالان یا رواق (دالان یا دهلیزی در درآیگاه خانقاه)، مرافق (اجزایی از خانقاه از قبیل مطبخ و آبریزگاه) (قیومی بیدهندی و سلطانی ۱۳۹۳، ۷۷ و ۷۸).

در بنای پیربکران شواهد مادی‌ای وجود دارد که با استفاده آن به عنوان خانقاه در زمان حضور محمد بن بکران می‌تواند مطابقت داشته باشد. اجزایی مانند صفه یا همان ایوان که می‌توانسته به عنوان جماعت‌خانه نیز ایفای نقش کند، اتاقک گنبددار که احتمالاً زاویه و یا صومعه پیر بوده است، پنج محراب کوچک فردی (یک محراب در اتاقک گنبددار، یک محراب در ضلع غربی صحن ایوان، و سه محراب در طبقه دوم بنا) که کاربرد دیگری جز محل عبادت فردی (یا حظیره) نمی‌توان برای آن متصور شد (تصویر ۵۰).



تصویر ۵۰: محراب‌های کوچک (حظیره) بنای پیربکران

اجزای دیگری مانند درآیگاه، دالان و نمازخانه نیز در بنا وجود دارد که به سبب آنکه بعد از فوت محمد بن بکران ساخته شده‌اند، در فرض نوع زندگی در زمان حضور پیر بی تأثیرند. با تمام شواهدی که ذکر شد، آنچه از بنای پیربکران به دست ما رسیده نمی‌تواند با اطمینان بالایی نمایانگر بنایی با کاربری خانقاه باشد؛ زیرا وقف‌نامه‌های آن روزگار گویای آن است که کسانی که خانقاه‌ها به آنان واگذار می‌شده است دارای سازمانی مخصوص بوده‌اند و خانقاه - هرچند کوچک - نیاز به اجزایی برای اقامت و پذیرایی داشته است. بنابراین نمی‌توان بنای پیربکران را حتی خانقاهی کوچک محسوب کرد، مگر آنکه اجزایی فراتر از وضعیت کنونی، مانند حجره‌ها و مرافق برای آن متصور شویم که تصور این امر نیز تنها با بررسی‌های باستان‌شناختی در محوطه بنا حاصل می‌شود.

زندگی بنا به عنوان محل تحویل و تذهیب (و یا به فرض ضعیف به عنوان خانقاه) ادامه داشته تا اینکه در سال ۷۰۳ق محمد بن بکران از دنیا رفت. به دنبال فوت او طرح و برنامه‌های جاری بنا متوقف شدند و اقداماتی غیرمعمول در آن صورت گرفت. محمد بن بکران را در قسمت شمالی ایوان دفن کرده‌اند؛ جایی که در کتیبه این قسمت از بنا با عنوان روضه شیخ از آن یاد شده است.^{۱۶}

علاوه بر کتیبه جداره شمالی ایوان، کتیبه حجاری شده بر روی سنگ قبر نیز از واژه «روضه» برای این مکان استفاده کرده است که به نظر می‌رسد به کارگیری این لغت به سبب جایگاه والای محمد بن بکران در بین مریدانش بوده که یقین داشتند او رستگار شده و در جهان آخرت نیز دارای جایگاهی در بهشت است. واضح است که با دفن محمد بن بکران در این مکان، این بنا کاربری آرامگاهی به خود گرفته است و به سبب شخصیت برجسته پیر تا سالیان سال این بنا مزار او بوده است؛ زیرا مقابر شیوخ صوفیه مانند بزرگان دین زیارتگاه محسوب می‌شد و مردم از این مکان‌های مقدس معجزه و حل معضلات خود را طلب می‌کردند (بیانی ۱۳۸۹، ۶۷۳).

در کنار سنگ قبر محمد بن بکران، سنگ قبر دیگری قرار دارد که به دلیل تخریب، نوشته‌های آن از بین رفته و

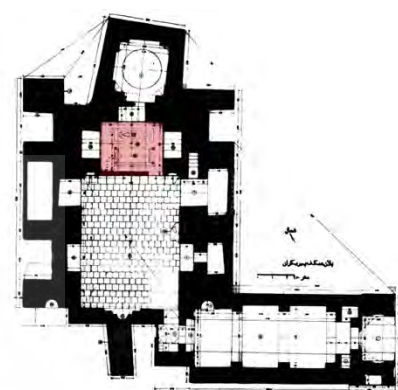
هویت متوفی مشخص نیست. با این حال، نحوه استقرار این دو سنگ قبر در کنار هم به گونه‌ای است که نشان می‌دهد این محل از ابتدا برای دفن دو نفر در نظر گرفته شده بوده است. موقعیت قرارگیری سنگ قبر محمد بن بکران در جلوی سنگ قبر گمنام، این احتمال را تقویت می‌کند که قبر دوم پیش از او ایجاد شده است؛ زیرا اگر این قبر بعداً اضافه شده بود، منطقی بود که جلوتر از قبر محمد بن بکران قرار گیرد. افزون بر این، اگر این فضا صرفاً برای یک نفر در نظر گرفته شده بود، انتظار می‌رفت قبر در مرکز فضا جای گیرد، نه در کناری که امکان افزودن قبر دوم فراهم باشد. از این رو، چیدمان موجود می‌تواند نشانه‌ای غیرمستقیم از تقدم زمانی دفن متوفای گمنام و نیز برنامه‌ریزی از پیش برای دفن دو فرد در این نقطه باشد (تصویر ۵۱، ۵۲ و ۵۳).



تصویر ۵۳: قبر با هویت مجهول در کنار قبر محمد بن بکران



تصویر ۵۲: روضه محمد بن بکران، استقرار دو سنگ قبر در کنار هم



تصویر ۵۱: پلان موقعیت قبور در روضه شیخ (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان، ۱۳۹۴)

با تبدیل این بنا به مزار محمد بن بکران، تغییرات کالبدی دیگری نیز در بنا رخ داد که در سیر تحول در عملیات ساختمانی بنا به آن اشاره کردیم؛ تغییراتی که علت آن‌ها مشخص نیست؛ اما الحاق محراب به دهانه ایوان، گویای آن است که احتمالاً قرار بوده از صحن ایوان برای برگزاری نماز جماعت استفاده کنند (شهیدی مارنانی ۱۳۸۹، ۲۵).

نتیجه

بررسی‌های انجام‌شده درباره شخص محمد بن بکران، به عنوان فردی که محور تمام اتفاقات بنای پیربکران است، گویای آن است که این فرد در منابع مکتوب تاریخی موجود، گمنام است؛ به طوری که تنها می‌توان از سکوت تاریخ درباره او گفت. تنها شواهد موجود کتیبه‌های بناست. کتیبه‌هایی که حاوی القابی بلندمرتبه در وصف شخصیت و جایگاه رفیع عرفانی محمد بن بکران است. برخی از القاب ذکر شده در کتیبه‌ها نشان از سیر و سلوک محمد بن بکران در مراحل بالای تصوف دارد و برخی دیگر مانند «شیخ‌المشایخی» فرضیه وابستگی به دستگاه حکومت و یا حداقل مورد احترام بودن محمد بن بکران توسط عناصر وابسته به حکومت را محتمل می‌سازد. مفهوم کتیبه‌ای دیگر در وصف محمد بن بکران که تنها کتیبه فارسی بنا نیز هست، نشان می‌دهد او فردی مبرا از صفاتی مانند «زرق و ریا و مکر» بوده و همواره در عمل برای پرهیز از این صفات می‌کوشیده است. به نظر می‌رسد چنین تأکیدی در کتیبه‌های بنا از جو حاکم بر زمانه نشئت گرفته است؛ زیرا ویژگی زهد ریایی در نهاد تصوف قرن هفتم و هشتم هجری بسیار ریشه دوانده و عده زیادی از صوفیان به آن دچار بودند و عارفان وارسته همواره سعی می‌کردند با اعمال و رفتارشان خود را از این افراد تمیز دهند. شاید یکی از دلایل گمنامی محمد بن بکران در تاریخ نیز همین ویژگی دوری از ریا بودن او باشد.

بنای پیربکران یکی از ارزشمندترین ثمره‌های به جای مانده از قدرت گرفتن نهاد تصوف و احترام ویژه به شیوخ این نهاد در جامعه عهد ایلخانان است؛ نهادی که علاوه بر مشروعیت و مقبولیت نزد مردم جامعه آن زمانه از اقبال کم‌نظیری

در بین حکومت و وابستگان به حکومت ایلخانان نیز برخوردار بود. به جز نام محمد بن بکران به عنوان شیخ صوفی مدفون در این بنا، نام دو تن از صنعتگران این بنا نیز در کتیبه‌ها موجود است. فردی به نام «محمدشاه نقاش» که کتیبه‌های گچ‌بری بنا به او منسوب است و «سراج» که عمل حجاری صندوق سنگی قبر محمد بن بکران به او منسوب است. از نام و نشان این افراد نیز مانند محمد بن بکران در تاریخ اطلاع‌چندانی در دست نیست؛ اما طبق بررسی‌های انجام‌شده به نظر می‌رسد محمدشاه نقاش معرفی‌شده در بنا برخلاف نظر بلر که او را «محمدشاه بن علی بن محمود شادبخت حافظ اصفهانی» معرفی می‌کند، احتمالاً «الاستاد نقاش، محمدشاه بن استاد حیدر المعروف کرمانی» باشد که رقم او در بناهای اطراف اصفهان نیز موجود است و گچ‌بری‌های مجموعه مزار شیخ عبدالصمد و محراب الجایتو نیز کار اوست. تزیینات متعدد، پرهزینه و خاص بنای پیربکران نشان از وجود بانیان و حامیانی ثروتمند به‌منظور حمایت از چنین طرح پرهزینه‌ای دارد و از آنجاکه در عهد ایلخانان افرادی که توانایی حمایت مالی از طرح‌های عمرانی را داشتند، اغلب از وابستگان به حکومت بوده‌اند، فرضیه وابستگی بانیان و حامیان مالی بنای پیربکران به حکومت مرکزی و یا حداقل به یکی از حکومت‌های محلی محتمل است.

همچنین به نظر می‌رسد، وجود باوری مبنی بر قدمگاهی بودن قطعه‌سنگی که در زیر جداره شرقی بنا قرار دارد، اصلی‌ترین عامل فرهنگی حضور محمد بن بکران در این مکان بوده است که به تبع آن بنای او نیز با محدودیت‌های ساختاری موجود در بستر بنا مانند شیب تند زمین، در این نقطه برپاشده است. ذهنیت عامه در قالب باور به مقدس بودن قدمگاه بزرگان دین، علاوه بر تأثیری که بر حضور محمد بن بکران و برپایی بنایش در این منطقه داشته، بر تداوم کارکردی و معنایی بنا پس از فوت محمد بن بکران نیز تأثیر گذاشته است. به‌طوری‌که ذهنیتی مبنی بر زیارتگاهی بودن محل دفن بزرگان تصوف، موجب پدید آمدن آداب زیارت در این بنا تا قرن‌ها بعد از فوت محمد بن بکران شده است. سیر تحول در عملیات ساختمانی بنای پیربکران را می‌توان حداقل به چهار دوره نسبت داد: ۱. مرحله اول مربوط به قبل از حضور محمد بن بکران در این مکان است که اتاقکی گنبددار با کاربری زیارتگاهی یا آرامگاهی در این مکان وجود داشته است؛ اتاقکی که تاریخ ساخت آن نامعلوم است؛ ۲. مرحله دوم که با حضور محمد بن بکران در این مکان هم‌زمان بوده مربوط به ساخت تک ایوان بناست؛ ایوانی که تاریخ ساخت آن به‌طور دقیق مشخص نیست، ولی طبق گفته ویلبر مبنی بر دیده شدن کاشی‌ای با تاریخ ۶۹۸ق، می‌توان تاریخ ساخت آن را به اواخر قرن هفتم هجری منسوب کرد؛ ۳. مرحله سوم در پی فوت محمد بن بکران در سال ۷۰۳ق و قبل از تمام شدن کامل ایوان اتفاق افتاده است. در این مرحله پیر در انتهای شمالی ایوان دفن و اتاق آرامگاه او به وسیله دیواری مشبک از صحن ایوان جدا شده است. همچنین پوشش دهانه ایوان و الحاق ورودی اولیه به بنا منسوب به این دوره یعنی سال ۷۰۳ق است؛ ۴. مرحله چهارم عملیات ساختمانی بنای پیربکران نیز در سال ۷۱۲ق و در پی فرمان الجایتو مبنی بر تبلیغ مذهب شیعه و گرامیداشت مزارات شیعی رخ داده است. در این مرحله، پوشش دهانه ایوان تبدیل به محرابی بزرگ با تزییناتی کم‌نظیر شده و ورودی ثانویه‌ای نیز در امتداد ورودی اولیه به بنا الحاق شده است. همچنین کتیبه‌های بنا نیز در این مرحله محتوایی شیعی به خود گرفت. علاوه بر آن با توجه به کاشی‌کاری‌های اندکی که بر روی پشت‌بندها و برجک (مأذنه کوچک) سمت شمالی بنا باقی مانده و تشابه آن‌ها با سایر کاشی‌های بنا، به نظر می‌رسد پشت‌بندها نیز در مرحله چهارم به‌منظور استحکام‌بخشی، به بنا الحاق شده باشند.

علاوه بر آن، زندگی در بنای پیربکران را می‌توان در سه دوره بررسی کرد که عبارت‌اند از: قبل از حضور محمد بن بکران، زمان حضور محمد بن بکران و بعد از فوت محمد بن بکران. همان‌طور که ذکر شد، هسته اولیه بنای پیربکران اتاقک گنبددار است که کاربری آن قبل از حضور محمد بن بکران در این مکان، می‌توانسته زیارتگاه و یا آرامگاه بوده باشد و بعد از حضور محمد بن بکران احتمالاً به محلی برای سیر و سلوک پیر تبدیل شده است. در زمان حضور محمد بن بکران نیز ایوانی در این مکان احداث شده است که احتمالاً یا محل تذهیب و تدریس پیر بوده است و یا خانقاهی کوچک برای پیر و مریدانش. بعد از فوت محمد بن بکران و دفن وی در این مکان نیز بنا کارکرد آرامگاهی به خود گرفته و به سبب ارادت مردم به شیوخ تصوف این بنا تبدیل به مزار او شده است.

در نتیجه بنای پیربکران را می‌توان آینه‌ای از تحولات عالم زمانه‌اش در بین عوام و خواص دانست؛ بنایی که در آن شاهد چندین دوره‌گذار در گرایش‌های مذهبی عهد ایلخانان هستیم. دوره‌هایی که پدیدآورنده علل فرهنگی اثرگذار بر شکل‌گیری، سیر تحولات و تکامل بنای پیربکران به شکل فعلی آن است. سرگذشت بنای پیربکران مانند صدها بنای به‌جای‌مانده از معماری ایران، با ابهامات و پیچیدگی‌های فراوانی روبرو است. ابهاماتی که پاسخ به هریک از آن‌ها می‌تواند بسیاری از ناگفته‌های معماری گذشته ایران را روشن کند. بی‌تردید پاسخ به همه نادانسته‌های بناهای گذشته به سبب ماهیت مواج‌های تاریخی کاری دشوار است. بی‌شک همکاری رشته‌های مختلف در زمینه معماری و هنرهای وابسته به آن، باستان‌شناسی، علوم انسانی و... برای دستیابی به تحلیل‌های دقیق‌تر تاریخی الزامی است.

تشکر و قدردانی

نگارنده وظیفه خود می‌داند مراتب قدردانی و احترام عمیق خود را به زنده‌یاد دکتر احمد امین‌پور، استاد راهنمای اول این پژوهش، ابراز دارد. استادی فرهیخته و اندیشمند که با راهنمایی‌های دلسوزانه، نقشی مؤثر در شکل‌گیری این مسیر علمی ایفا نمودند. با نهایت احترام، این پژوهش به یاد و نام ایشان تقدیم می‌شود. یادشان گرامی و نامشان مانا باد. همچنین لازم است مراتب تشکر و قدردانی خود را از خانم مهندس صدیقه کمالی به پاس همکاری ارزشمندشان در فرایند تولید مدل‌های سه‌بعدی ابراز دارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. فاصله بنا تا رودخانه زاینده‌رود کمتر از ۱۵۰۰ متر است.
۲. مجموعه زیارتگاهی، عبادتگاهی و گورستانی یهودیان پیربکران متأثر از نام زیارتگاه آن در بین افراد محلی با نام‌های «استرخاتون»، «استراخاتون»، «سارا خاتون» و «ماما سارا» شناخته می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد نام صحیح آن که در بین یهودیان رایج است، زیارتگاه «سارحِت‌آشِر» یا «سِرْحِت‌آشِر» است.
۳. تاریخ واژه‌ای مبهم است، زیرا هم به علم تاریخ و هم به گذشته اشاره می‌کند. در اینجا مقصود علم تاریخ است که شیوه‌ای خاص برای فهم گذشته است (برک ۱۳۸۹، ۲۳).
۴. مکاتبه ایمیلی با دکتر بهاره تقوی‌نژاد، بهار ۱۳۹۵.

5. Ulrich Harb

۶. به نظر می‌رسد در زمان ساخت بنا شاهد پوشش سطح وسیع‌تری از بنا با این نوع کاشی بوده‌ایم که در اثر گذر زمان، عوامل طبیعی یا عوامل انسانی (با توجه به ارزشمندتر بودن این نوع کاشی نسبت به سایر انواع کاشی در اغلب موارد بیشتر مورد توجه افراد بوده) موجب نیستی آن‌ها را فراهم آورده‌اند.
۷. عکس از Madina - Jenkins Marilyn، ۱۹۶۹ میلادی.
۸. ماهرالنقش معتقد است در حدود قرن هفتم و هشتم هجری خط وارد کاشی‌کاری شد و هنری نو بر پیکر بناها نمایان گردید که به خط بنایی معروف شد (ماهرالنقش ۱۳۷۷، ۹۴).
۹. در مدخل این واژه در لغت‌نامه دهخدا، دلیل [دُ] نام ماده استر سپید به سیاهی مایل که حاکم اسکندریه به حضرت رسول (ص) فرستاده بود، آن حضرت به امیرالمؤمنین بخشیده برای سواری (غیاث؛ آندراج).
۱۰. طبق یک روایت کمتر شنیده‌شده عده‌ای نیز گفته‌اند که این حفره به دلیل چکه کردن آب از ناودانی که در بالای سرش قرار داشته ایجاد شده است، از نظر ساختمانی چه پیش از ساخت بنای پیربکران و چه بعد از آن، امکان قرارگیری ناودان در بالای این قطعه‌سنگ وجود نداشته و ممکن است دلیل ساخت این افسانه شرایط زمانی و محدودیت‌هایی بوده باشد که باور قدمگاهی بودن قطعه‌سنگ ایجاد کرده و عده‌ای سعی در تقلیل دادن این باور داشتند.
11. Godard, Isfahan, p. 29 - 35/ Wilber, Ilkhanid Period, No. 26/ Golombek, cult of Saints, p. 423.
۱۲. در احکام اسلامی نماز گزاردن در محل رفت‌وآمد مکروه است.

۱۳. تخریب قسمت پایینی محراب مربوط به سال‌های قبل از ۱۹۲۳ م است؛ زیرا در آرشیو عکسی که هرتسفلد از بنای پیربکران در این سال تهیه کرده، قسمت تزیینات پایینی محراب به همین صورت کنونی تخریب شده است.
۱۴. طبق احکام سنیان حرام است.

15. Rosario Paone

عضو گروه مرمت بنای پیربکران؛ ایزمتو (O.E.M.IS).
۱۶. در مدخل «روضه» در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «[رَض/اض] (اخ) میان منبر و مقبره حضرت رسول (ص) مکانی است که نام آن را روضه گویند.

منابع

- اصلانی، حسام، و یاسر حمزوی. ۱۳۹۱. آرایه‌های معماری بقعه پیربکران. اصفهان: گلدسته.
- برک، پیترو. ۱۳۸۹. تاریخ فرهنگی چیست؟. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بلر، شیلا. ۱۳۸۷. معماری ایلخانی در نطنز: مجموعه مزار شیخ عبدالصمد. ترجمه ولی‌الله کاوسی. تهران: فرهنگستان هنر.
- بلعمی، ابوعلی. ۱۳۷۸/۱۳۷۳. تاریخ‌نامه طبری. تصحیح محمد روشن. چ ۳/۲. تهران: سروش / البرز.
- بیانی، شیرین. ۱۳۸۹. دین و دولت در ایران عهد مغول. جلد دوم: حکومت ایلخانی؛ نبرد میان دو فرهنگ. چ ۳. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پارسا، حسین. ۱۳۸۸. تاریخ ریز؛ زرین‌شهر. تهران: خورشید باران.
- پوپ، آرتور آپهام. ۱۳۷۴. معماری ایران: پیروزی شکل و رنگ. ترجمه کرامت‌الله افسر. تهران: فرهنگسرا (پساوی).
- پوپ، آرتور آپهام، و فیلیس اکرم. ۱۳۷۸. سیری در هنر ایران. جلد سوم: معماری دوران اسلامی. ترجمه نجف دریابندی و همکاران. تهران: علمی و فرهنگی.
- جونی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد. ۱۳۸۵. تاریخ جهانگشای جونی. مصححان: محمد قزوینی و سید شاهرخ موسویان. تهران: دستان.
- راپوپورت، ایمس. ۱۳۸۲. خاستگاه‌های فرهنگی معماری. ترجمه صدف آل‌رسول و افرا بانک. خیال (فصلنامه فرهنگستان هنر)، ش. ۸: ۹۷-۵۶.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. ۱۳۵۲. آثار ملی اصفهان. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- شهیدی مارناتی، نازنین. ۱۳۸۹. نگاهی به بقعه پیربکران و پیچیدگی‌های آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- شهیدی مارناتی، نازنین، و مهرداد قیومی بیدهندی. ۱۳۹۲. رویکرد تاریخ فرهنگی و امکان و فواید آن در مطالعات معماری ایران. مجله مطالعات تاریخ فرهنگی، ش. ۱۷: ۱۰۸-۸۷.
- صالحی کاخکی، احمد، بهاره تقوی‌نژاد، و زهرا راشدنیا. ۱۳۹۵. مطالعه ویژگی‌های تزیینی آثار گچ‌بری هنرمندان کرمانی در دوره ایلخانی تا ابتدای دوره تیموری. مجله نگر، ش. ۳۷: ۱۹-۳۲.
- صالحی کاخکی، احمد، و بهاره تقوی‌نژاد. ۱۳۹۶. جستاری در نسب‌شناسی و ویژگی‌های سبک فردی هنرمندان گچ‌بر در قرن هشتم هجری. فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، ش. ۱۴: ۸۴-۱۰۶.
- طه‌پوری، نیر. ۱۳۸۱. جستجوی مفاهیم نمادین کاشی زرین‌فام. مجله هنر و معماری خیال، ش. ۱: ۸۹-۵۸.
- قندی، سیاوش. ۱۳۸۲. نقش کاشی در معماری ایران. مجله هنر و معماری هنرهای تجسمی، ش. ۲۰: ۱۸۳-۱۸۶.
- قیومی بیدهندی، مهرداد، و سینا سلطانی. ۱۳۹۳. معماری گم‌شده: خانقاه در خراسان سده پنجم. مجله مطالعات معماری ایران، ش. ۶: ۸۶-۶۵.
- قیومی بیدهندی، مهرداد، و امید شمس. ۱۳۹۱. درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران. مجله مطالعات معماری ایران، ش. ۲: ۲۶-۵.
- کریمیان گل‌سفیدی، حافظ. ۱۳۹۵. طرح مرمت و احیای بقعه پیربکران و محوطه پیرامون آن با رویکرد تاریخی - معماری.

- پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر تهران.
- گذار، آندره، یدا گذار، و ماکسیم سیرو. ۱۳۷۱. آثار ایران. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم. چ ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
 - لوی، حبیب. ۱۳۳۹. تاریخ یهود ایران. تهران: کتابفروشی یهود ابروخیم.
 - ماهرالنقش، محمود. ۱۳۷۷. هنرهای تجسمی: هنر کاشی کاری در اسلام. فصلنامه هنر، ش. ۳۷: ۹۹-۸۵.
 - نوروزی عبدالهی، عزت الله. ۱۳۹۱. تاریخ تحولات اتابکان لر بزرگ در منطقه بختیاری. تهران: سروستان سپاهان.
 - نیکزاد امیرحسینی، کریم. ۱۳۳۵. فهرست تاریخچه مصور ابنیه تاریخی اصفهان. اصفهان: بی نا.
 - ویلبر، دونالد نیوتن. ۱۳۹۳. معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان. ترجمه عبدالله فریار. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
 - هرتسفلد، امیل ارنست. ۱۳۵۴. تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان شناسی. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
 - Bahrami, M. 1938. Some examples of Il - Khanid art. *Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology*, 257-260.
 - Herzfeld, E. 1935. *Archaeological history of Iran*. london: British Academy.
 - Paone, R. n.d. *Restauro del boq'e di Pir Bakran a Lenjan* (Esfahan).
 - Tehnyat, M. 2008. The Role of the Qur'nic and Religious Inscriptions in the Buqa pir - i Bakran, Isfahan: The Shi'i Reign of Oljeytu Khudabande in Ilkhanid Iran. *Qura'nic Studies*, no. 10: 111-123.

■ A Historical Narrative of the Architectural Formation of the Pir-i Bakran Monument during the Ilkhanid Period

Marzieh Mirzaei

M.A. in Iranian Architectural Studies, Faculty of Architecture and Urban Planning, Isfahan University of Art.

Mohammad Reza Rahimzadeh

Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Art.

Nasser Nowrouzzadeh Chegini

Faculty Member, Department of Archaeology, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.

The historical monument of Pir-i Bakran is one of the most prominent examples of shrine complexes developed during the Ilkhanid period. This structure can be considered as a reflection of the era's cultural, religious, and social complexities. The present study aimed to analyze the cultural factors that contributed to the formation, evolution, and transformation of the monument within the framework of cultural historiography. In this study, data were collected from written, material, oral, and visual sources using archival and fieldwork methodologies. A primary purpose of the study was to examine the role of human agency in the formation of culture, and then to investigate the factors influencing the emergence and continuity of Pir-i Bakran by dividing culture into material and immaterial dimensions. In contrast to traditional approaches that primarily focus on elite mentalities, this research emphasized the popular thought and collective worldview of the broader society during the Ilkhanid era. The findings revealed that popular mentalities, religious beliefs, and communal imaginations played a decisive role in shaping the monument's architectural development and transformation. Finally, this study interpreted Pir-i Bakran not merely as an architectural work, but as a manifestation of the common people's worldview during the Ilkhanid period.

Keywords: Pir-i Bakran, Muhammad ibn Bakran, Cultural History, Popular Mentality, Ilkhanids.